



# رپوده شدن

ویلیام ماریون برانهام

یوما، آریزونا  
۶۵-۱۲۰۴

# ربوده شدن

ویلیام ماریون برانهام  
توسان، آریزونا  
۶۵-۱۲۱۲

## The Rapture

William Marrion Branham  
Tucson, Arizona  
65-1212



[www.bargozidegan.net](http://www.bargozidegan.net)

۱. باعث افتخار است که یک بار دیگر به این منطقه، یعنی یوما<sup>۱</sup> دعوت شدیم. آخرین بار اوقات خوبی را در اینجا داشتیم و زمانی که مطلع شدم بار دیگر به اینجا باز می گردیم، از اینکه می توانم شهادت ها و اظهارات خوب را از شما بشنوم و شاهد رشد شما باشم، بسیار خوشنود شدم.

۲. بیلی<sup>۲</sup> به من گفت که برادری از لاس وگاس<sup>۳</sup> را دیده است که از ما خواسته تا در آن منطقه جلسه ای داشته باشیم. او گفته که ما می توانیم ژانویه در آنجا جلسه ای داشته باشیم. یعنی بلافاصله پس از پایان جلسات در اینجا و قبل از برگزاری جلسات در فونیکس<sup>۴</sup>. می دانید که ما همیشه می خواستیم در لاس وگاس جلساتی را داشته باشیم.

به گمانم برادر آرت ویلسون<sup>۵</sup> مدت ها قبل به آنجا نقل مکان کرد و شاید هنوز هم آنجا باشد. او همیشه از من می خواست که به آنجا بروم. من، او و خواهر ویلسون فرصت این کار را پیدا نمی کردم. شاید این فرصت خوبی باشد که به نزد آنها بروم.

۳. شما کافی است که با بیلی پل یا برادر بردرز<sup>۶</sup> هماهنگ کنید. فکر می کنم او جایی همین

---

Yuma<sup>۱</sup>  
Billy<sup>۲</sup>  
Las Vegas<sup>۳</sup>  
Phoenix<sup>۴</sup>  
Art Wilson<sup>۵</sup>  
Borders<sup>۶</sup>

جاها باشد. یک نفر به من گفت که برادر روی اینجاست، برادر پیری<sup>۷</sup> برادر لی<sup>۸</sup> و یا هر یک از آنها با شما هماهنگ می کنند. فقط تاریخ آمدن ما را به ایشان اطلاع دهید.

۴. مدتی پیش تعدادی از خادمین را در اینجا دیدم و از آشنایی با برادرانم خوشحالم. ای کاش فرصت داشتم تا با شما به منزل بیایم، چون می دانم که شما بهترین آشپز کشور را دارید. بسیار خوب.

۵. راستش امشب برادر پیری دو کار بر ضد خودش انجام داد. یکی از آنها قطع کردن آن میکروفون بود که، برادر پیری! شما بابت آن مقصر شناخته شدید. البته من واقعاً فکر نمی کنم که شما مقصر بوده باشید. اما شما... یک نفر داشت آن را برای صحبت تنظیم می کرد. حقیقتاً میکروفون خوبی بود.

۶. بعد از آن برای شام بیرون رفت و داشت صحبت می کرد. به برادر کالینز<sup>۹</sup> و دیگران می گفت: "شام خوب بود." می گفت: "اما به شما می گویم آن مرد سرآشپز باید اسپانیایی یا مکزیکی یا چیزی شبیه این باشد. این تندترین فلفلی بود که تابحال در عمرم چشیده ام." همین طور که صحبت می کرد به مردی گفت می خواهم با سرآشپز صحبت کنم.

و آن مرد گفت: "من سرآشپز هستم." [صدای خنده ی جمعیت]

۷. برای شما، این مثل تگزاس است. بعد از مدتی ما او را مستقیماً به آریزونا خواهیم برد. این طور نیست؟ البته اگر در کنار ما بماند.

۸. واقعاً بودن در اینجا خوب است و این نکات هم جوک نیست بلکه فقط یک شوخ طبعی است. خود خداوند هم حس شوخ طبعی داشت، می دانید. او گفت: "هیرودیس، برو به آن روباه بگو که امروز دیوها را اخراج می کنم و فردا کامل خواهم شد." <sup>۱۰</sup> پس او هم یک حس شوخ طبعی داشت. گمان نمی کنم که این حس شوخ طبعی باعث آزار ما بشود.

۹. الان دیر وقت است و من، من معمولاً در حدود چهار ساعت موعظه می کنم. با توجه به توابع برادران و خواهران در این منطقه، امشب این روال را کنار می گذاریم و فقط ... به تری <sup>۱۱</sup> گفتم، گفتم...

او گفت: "چطور است یک نوار دو ساعته را ضبط کنیم؟"

۱۰. گفتم: "نه، تری! این یک ضیافت است." و گفتم: "فقط در حدود سی یا چهل دقیقه در مورد موضوعی با مردم صحبت می کنم." این کاری است که سعی می کنم انجام دهم.

۱۱. زمانی که یک پسر بچه بودم، مردم مجبور بودند برای گوش دادن به من، بیرون بیایند. چون من یک واعظ کوچک بودم، یک پسر بچه، یک جوانک. آنها می گفتند: "خوب، بیلی برانهام! می دانی، تو فقط یک پسر بچه هستی که به مدرسه نرفته و تحصیلاتی هم نداری." آنها باید می آمدند و به کلمات شکسته‌ی من با آن انگلیسی که با لهجه‌ی کنتاکی صحبت می کردم، گوش می دادند. به تیپ زدن‌ها و...

مثل یکی از جلساتی که مدّت‌ها پیش در اینجا داشتیم. جماعت گفتند: "سریا می ایستیم و سرود ملّی را با هم می خوانیم."

۱۲. من ایستادم و گفتم: "برای کنتاکی وطن من" [صدای خنده‌ی جمعیت] این تنها جایی بود که من می‌شناختم و تا جایی که می‌دانستم این برای من تنها سرود ملی محسوب می‌شد و به آن اهمیت می‌دادم.

۱۳. حال، وقتی مسن‌تر می‌شوید، به‌رحال، زمانی که او وارد می‌شود، شما باید چیزی بیش از آن داشته باشید. می‌بینید؟ ما... پولس می‌گفت: "زمانی که طفل بودم، چون طفل رفتار می‌کردم و مثل یک طفل حرف می‌زدم. شما مثل یک طفل عمل می‌کنید."<sup>۱۲</sup> اما همان‌طور که سن شما بالا می‌رود از زمانی که اولین قدم‌های خود را بر زمین می‌گذارید، تاتی تاتی می‌کنید، زمین می‌خورید و بلند می‌شوید و دوباره تلاش می‌کنید. سپس، بعد از مدتی می‌توانید در یک خط مستقیم حرکت کنید. و این کاری است که ما بعنوان سربازان صلیب باید انجام دهیم. حال زمان آن است که در یک خط مستقیم در آن بزرگراه به سمت جلال گام برداریم.

۱۴. ایمان دارم که در آخرین لحظات از تاریخ این دنیا زندگی می‌کنیم. حقیقتاً اعتقاد دارم که آمدن خداوند نزدیک‌تر از آن چیزی است که ما فکر می‌کنیم. پس اکنون می‌خواهم حدود سی یا چهل دقیقه از وقت شما را بگیرم و توجه شما را به بخشی از کتاب مقدس جلب کنم که قصد دارم بعنوان متن امشب استفاده کنم و به بخش‌های دیگر ارجاع دهم.

در منزل نشسته بودم و داشتم به این مطلب فکر می‌کردم. با خود فکر کردم: "خوب، من که نمی‌خواهم در مورد تمام این بخش صحبت کنم، تنها بخشی از آن را برمی‌دارم و برای جلسات کوتاه، مثل جلسه‌ای که امشب داریم از آن استفاده می‌کنم." می‌خواهم تا شما کتاب مزامیر را باز می‌کنید، چیزی به شما بگویم. اولین... می‌خواهم پنج آیه اول از مزمو ۲۷ را بخوانم.

۱۵. تمایل دارم تا این را در رابطه با این تاجران انجیل تام بگویم.

برادر من پیری داشت در مورد کتاب‌ها و... صحبت می‌کرد، کتاب‌های جدیدی که آنها تهیه کرده‌اند. چند نفر در اینجا زمانی که ما اینجا و در فونیکس موعظه‌ای به عنوان آقا، ساعت چند است؟ را ضبط کردیم بخاطر می‌آورند؟ آن، ابتدای آن کتاب بود، می‌دانید، حال این به وقوع پیوسته است.

۱۶. اثبات‌های ماوراءالطبیعه‌ی زیادی از کلام مکتوب خدا، از این زمان، وجود دارد که بخاطر بعضی امور به ما نزدیک نمی‌شوند. ما فقط... این خیلی واقعی است. اموری که شما... شاید دانستن اینکه حقیقتاً چه چیزهایی در حال رخ دادن است باعث بهت شما بشود. خیلی از شما، شاید بشنوید که این مردان برمی‌خیزند و اظهاراتی را در مورد «پیغام این زمان» بیان می‌دارند. آنچه که آنها در حال رسیدن به آن هستند، وعده‌ی خدا برای این زمان است، که وعده داد چه کاری انجام می‌دهد و ما او را می‌بینیم که بصورت کتاب‌مقدّسی اثبات می‌کند که دقیقاً همان کاری را که وعده داده بود، به این طریق عملی می‌سازد. هر بار پیشگویی درست و کامل انجام می‌شود؛ زیرا این خدا است که این را می‌گوید.

۱۷. اگر یک انسان، مهم نیست که چه کسی باشد، بخواهد چنین پیشگویی را انجام دهد، شانس درست بودن آن، یک در ده میلیون است و بعد، جایی که این امر باید رخ دهد نیز احتمال درستی آن یک در صد میلیون است.

و بعد می‌رسیم به زمان تحقّق و به همین صورت طریقی که باید انجام شود و آنچه که باید رخ دهد و غیره، این فراتر از یک حدس و گمان است. ما زمانی این را بصورت کامل می‌بینیم که هر بار و هرکدام دقیقاً آن‌طور که گفته شده است رخ می‌دهد. پس این خداست.

و بعد ما به کتاب مقدس مراجعه می کنیم. شاید برای ما عجیب باشد، اما بدون اینکه حتی بدانیم باید به کجا نگاه کنیم، به کتاب مقدس مراجعه می کنیم و روح القدس تمام کلام را در نظر ما آورده و آن را کنار هم می گذارد و تصویری می سازد که به ما نشان می دهد ما در چه زمانی زندگی می کنیم.

۱۸. ما، ما در یک کنج هستیم. وقتی یک معمار با آجر خود، کنج را مشخص می کند، همه چیز ساده می شود. دیگران آجرهای خود را مانند او و در یک ردیف قرار می دهند. مثل شروع شدن یک فرقه‌ی خاص، و شروع به پخش شدن در آن ردیف می کنند. درست است. اما زمانی که به دور آنها می رسید، جایی است که باید برگشته و از راه دیگری بروید.

حال، خدا در حال ساخت یک دیوار نیست. او در حال ساخت یک خانه است. می بینید؟ در این خانه تعداد زیادی... وجود دارد. هرکس می تواند به نوبه‌ی خود تلاش کند، اما این تلاش باید بر اساس نقشه‌ی از پیش تعیین شده باشد. اگر چنین نباشد باید بنا تخریب شود.

۱۹. پس ما، ما خدا را بخاطر نیکویش ستایش می کنیم و دوستی با شما مردم و درهای بازی که خدا توسط این تاجران به ما داده است. من همیشه اعلام کرده‌ام که... که به مردمی که در فرقه‌ها هستند اعتقاد دارم. اما برای تشویق و ترغیب آنها زمان زیادی ندارم، زیرا هریک از آنها حصاری به دور خود کشیده‌اند.

۲۰. این درست مثل گفته‌ی برادر دیوید<sup>۱۳</sup> بود، می دانید، او اردک پرورش می دهد، شما می دانید که اردک‌ها معمولاً بصورت گروهی حرکت می کنند. اما این اردک‌ها چون



در حصار بودند، قادر به اینکار نبودند. او تعریف می کرد که یک بار آب رودخانه بالا آمد و زمانی که آب به اندازه‌ی کافی بالا آمد، آنها از فنس خارج شده و توانستند در کنار هم بر روی آب شناور شوند.

من، من فکر می کنم این کاری است که باید انجام داد. آب دارد بالا می آید و ما باید از حصار خارج شویم و با یکدیگر در رفاقت باشیم و محبت حقیقی مسیح را در قلب خود داشته باشیم. متوجه می شوید؟

۲۱. این انجمن تاجران انجیل تام برای من مانند یک واحه<sup>۱۴</sup> بوده است. چون خیلی اوقات... برادرانی دارم، برادران خوب، فکر می کنم از تمام فرقه‌هایی که تابحال ملاقات کرده‌ام. پرزیتری‌ها، لوتری‌ها، باپتیست‌ها، پنطیکاستی‌ها، تمام دسته‌های پنطیکاستی، کلیسای خدا، ناصری‌ها و... برادرانی خوب در همه جا. اما آنها در بسیاری از اوقات نمی توانند من را در اجتماع خود بپذیرند. می بینید؟ چون، نه به این دلیل که ایمان ندارند، بلکه این عمل ممکن است باعث اخراج آنها از فرقه‌شان بشود.

۲۲. چند وقت پیش برادر متدیستی را در اینجا ملاقات کردم. یک انسان خوب، او داشت مطلبی در مورد شفا می نوشت و برای یک گفتگو نزد من آمد. ما نشستیم و با هم مدتی صحبت کردیم. او می گفت: "برادر برانهام؟ تنها ایرادی که در شما یافتیم، این بود که شما بیشتر وقت خود را با پنطیکاستی‌ها می گذرانید."

گفتم: "خوب، بگذارید کلیسای متدیست هم حامی من باشد و من به آنجا خواهم آمد."

این فرق می کرد. می بینید؟ او، او گفت: "خوب، خوب من که نماینده‌ی کلیسای متدیست نیستم. من تنها یک عضو کلیسای متدیست هستم."

---

<sup>۱۴</sup> آبادی کوچک در میان کویر

۲۳. گفتم: "همین است. می‌بینید؟ تنها آنها هستند. یعنی پنطیکاستی‌ها تنها کسانی هستند که درهای خود را گشوده‌اند، و آنجا جایی است که من می‌توانم وارد بشوم. همان‌طور اگر خیلی‌های دیگر درهای خود را باز کنند ما آماده‌ی وارد شدن هستیم."

مثل مکاشفه باب سوم که می‌گوید: "اینک بر در ایستاده می‌گویم؛ اگر کسی آواز مرا بشنود و در را باز کند، به نزد او در خواهم آمد و با وی شام خواهم خورد و او نیز با من." و آن عیسی بود. همه‌ی ما می‌دانیم که آن عیسی بود و او کلمه است. درست است. او کلمه است.

۲۴. پس بنابراین، تاجران انجیل تام، مثل یک واحه عمل کرده‌اند، تا ما بتوانیم گرد هم جمع شویم. هیچ کلیسایی حامی آن نیست. همه‌ی آنها باهم، ما مردان خارج از کلیساها، در سرتاسر دنیا و در همه جا جمع می‌شویم و با هم دوستی داریم.

۲۵. من به تأسیس شعبه‌های زیادی از انجمن تاجران انجیل تام در سرتاسر دنیا کمک کرده‌ام و بابت این فرصتی که به من داده شده است، شکرگزار هستم. تاجران حامی این حرکت هستند و تمام کلیساها تمایل دارند که بیایند.

ولی من هرگز تلاش نمی‌کنم تا کسی را از کلیسایش بیرون بکشم. در هر کلیسایی که هستید باقی بمانید و نور را پخش کنید. می‌بینید؟ یک مسیحی واقعی باشید و شبان شما قدردان شما خواهد بود.

یک مقدّس واقعی و وفادار، هر انسانی که به خدا ایمان داشته باشد قدردان چنین فردی خواهد بود. بله!

۲۶. از برادرم و همسرش در اینجا و این شعبه، برای این فرصت سپاسگذارم. امیدوارم

که این شعبه رشد کند و برکت خداوند با آن باشد و ابزاری باشد در دست خداوند، برای نجات صدها و صدها نفر از مردم، قبل از آمدن خداوند.

۲۷. حال نگاهی می‌کنیم به کتاب مزامیر. تمایل دارم تا مدت کوتاهی را در مورد یک موضوع واقعاً عجیب صحبت کنم. آیاتی را نیز در این مورد یادداشت کرده‌ام. البته تصوّر می‌کردم که امشب در مورد موضوع دیگری صحبت کنم. با توجه به کمبود وقت و اینکه نمی‌خواهم خیلی وقت شما را بگیرم، موضوع دیگری را انتخاب کردم. امشب می‌خواهم در مورد موضوع «ربوده شدن» صحبت کنم.

۲۸. ما به ربوده شدن که رخ خواهد داد، ایمان داریم. تمام مسیحیان به آن ایمان دارند. همه‌ی خوانندگان کتاب مقدّس ایمان دارند، که ربوده شدن در پیش خواهد بود.

۲۹. حال برای خواندن چند پس زمینه، مزمور ۲۵ را با هم می‌خوانیم. معذرت می‌خواهم، مزمور ۲۷ آیات اوّل تا پنجم:

"خداوند نور و نجات من است؛ از که بترسم؟ خداوند ملجای جان من است؛ از که هراسان شوم؟<sup>۲</sup> چون شیران به من نزدیک آمدند تا گوشت مرا بخورند، یعنی خصمان و دشمنانم، ایشان لغزیدند و افتادند.<sup>۳</sup> اگر لشگری بر من فرود آید، دلم نخواهد ترسید. اگر جنگ بر من برپا شود، در این نیز اطمینان خواهم داشت.<sup>۴</sup> یک چیز از خداوند خواستم و آن را خواهم طلبید: که تمام ایام عمرم در خانه‌ی خداوند ساکن باشم تا جمال خداوند را مشاهده کنم و در هیکل او تفکّر نمایم.<sup>۵</sup> زیرا که در روز بلا مرا در سایبان خود نهفته، در خیمه‌ی خود مرا مخفی خواهد داشت و مرا بر صخره بلند خواهد ساخت."

خدا برکت خود را بر خواندن کلام خویش بیفزاید.

۳۰. شاید بعضی از شما مسیری متفاوت از آنچه که من برگزیدم، را برگزیده باشید. اما چند نفر از شما در اینجا به این تعلیم کتاب مقدس که یک ربوده شدن در کلیسا خواهیم داشت، ایمان دارند؟ [جماعت می گویند: "آمین!"] بله، کاملاً درست است. شما چه پنطیکاستی باشید، چه متدیست، باپتیست، پرزبیتری و یا هر چیز دیگر که باشید، یک ربوده شدن وجود رخ خواهد داد.

۳۱. من به آن چیزی که می گویم، فکر می کنم. من، من نمی خواهم فقط بیایم این بالا و چیزی را بگویم که احساس کنم باعث خشنودی مردم می شود. می خواهم وقتی به این بالا می آیم، چیزی را بگویم که احساس می کنم برای گفتن آن هدایت شده ام، چیزی که می تواند به شما کمک کند. چیزی که اگر مسیحی هستید، بتواند شما را تا تجربه با خدا جلو ببرد. و اگر مسیحی نیستید، باعث شود از خودتان خجالت بکشید و یک مسیحی باشید. این هدفی است که همیشه تلاش کرده ام تا افکارم را براساس آن قرار بدهم. همان گونه که خدا هدایت می کند.

۳۲. در مورد چنین داکترین هایی<sup>۱۵</sup> که در زمان آخر استهزا خواهد شد، به ما هشدار داده شده است. اگر بخواهید، فقط چند لحظه آن را با هم می خوانیم. این مطلب در دوّم پطرس باب سوّم آمده است. باب ۳ آیات ۳ و ۴ را با هم می خوانیم تا ببینیم که آیا به این صورت هست یا نه:

"و نخست این را می دانید که در ایّام آخر مستهزئین با استهزا ظاهر خواهند شد که بر وفق شهوات خود رفتار نموده،<sup>۴</sup> خواهند گفت: کجاست وعدهی آمدن او؟ زیرا از زمانی که پدران به خواب رفتند، همه چیز به همین طوری که از ابتدای آفرینش بود، باقی است.<sup>۵</sup> زیرا که ایشان عمداً از این غافل هستند که به کلام خدا آسمانها از قدیم

<sup>۱۵</sup> تعلیمات مذهبی و فرقه ای

بود و زمین از آب و به آب قائم گردید. <sup>۶</sup> و به این هردو، عالمی که آن وقت بود در آب غرق شده، هلاک گشت.

۳۳. و حال این را می‌بینیم، دلیل اینکه این موضوع برجسته شده، این است که: "زیرا در ایام آخر این مستهزئین خواهند آمد و اینها را خواهند گفت." <sup>۱۶</sup> "می‌بینید؟ این پیشگویی شده است. دلیل رفتارهایی که مردم در این دوران دارند. چرا شما منتظر چنین رفتارهایی هستید؟ چون کتاب مقدس این را گفته است. "در ایام آخر، مردمان خودپرست خواهند بود و طمّاع و لاف زن و متکبر و بدگو و نامطیع والدین و ناسپاس و ناپاک و بی‌الفت و غیب‌گو و ناپرهیز و بی‌مروت و متفّر از نیکویی و خیانت کار و تند مزاج و مغرور، که عشرت را بیشتر از خدا دوست می‌دارند، که صورت دینداری دارند، لیکن قوت آن را انکار می‌کنند." <sup>۱۷</sup> آیا می‌توانیم دنبال مقلدان حقیقت بگردیم؟ مطمئناً.

۳۴. زمانی که موسی تنها با چوبی در دست و درحالی که خدا با او بود، برای نجات بنی اسرائیل به مصر رفت، یک معجزه انجام داد. و بعد از او مقلدین آمدند، و همان کارهایی را انجام دادند که او می‌کرد. می‌بینید؟ آنها بعد از این که او آمد، آمدند. آنها به آنجا آمدند، چون داشتند همان کارهایی را می‌کردند که او کرده بود و آنها را تقلید می‌کردند. این را می‌بینیم.

حال شما می‌گویید: "خوب، این در زمان موسی بود."

اما همین کتاب مقدس می‌گوید که آنها دوباره در ایام آخر خواهند آمد و همچنان که نیس و میمریس با موسی مقاومت کردند، ایشان نیز با راستی مقاومت می‌کنند که مردم فاسدالعقل و مردود از ایمان هستند. می‌بینید؟ در همه چیز تقلید می‌کنند، تا مردم را سردرگم کنند.

<sup>۱۶</sup> اشاره به دوم پطرس ۲: ۲ و یهودا ۱: ۱۸  
<sup>۱۷</sup> اشاره به دوم تیموتائوس ۳: ۲ - ۴

۳۵. این ربوده شدن که به وقوع خواهد پیوست، و هر کاری که خدا در مسیر کلام خویش دارد، همیشه چیزی است که برای خروج از آشفتگی و سردرگمی می‌باشد. و این آشفتگی هدف شیطان می‌باشد.

۳۶. همان گونه که این برادر ما که اهل لاس وگاس است، گفت... شیطان گفت که این جهان قلمرو اوست و، و ...

می دانم که شیطان خدای این جهان است. هر امتی زیر آسمان توسط او کنترل می‌شود. دقیقاً. این جهان به شیطان تعلق دارد، اما عیسی بر آن مسلط خواهد شد. یک روز او دنیا را به عیسی پیشکش نمود، اما او این پیشکش را رد کرد؛ زیرا می‌دانست که در ایام آتی وارث آن خواهد بود.

۳۷. قبل از اینکه جلوتر برویم، برای چند لحظه کلمه‌ای را مد نظر قرار بدهیم، «مستهزئین».

حدود دو هفته‌ی پیش در توکسان<sup>۱۸</sup> داشتم روزنامه را مطالعه می‌کردم. مطلبی نوشته بود در مورد اینکه در انگلستان چند نفر انگلیسی مطالبی را گفته‌اند. این تیتراژ اصلی روزنامه بود که مصلوب شدن خداوند ما عیسی مسیح، یک داستان ساخته شده به دست عیسی و پیلاتوس بوده است. زیرا او می‌خواست... می‌خواست تا کسی باشد. هیچ راهی برای تکذیب آن وجود ندارد، زیرا هر چیزی که به خدا مربوط می‌شود، از طریق ایمان دریافت می‌شود. ما باید به آن ایمان داشته باشیم. و بعد با شرح جزئیات این داستان، مطلب را ادامه داده بود.

۳۸. مدتی قبل در بین این امت بزرگ، در لندن، در انگلستان، جایی که چارلز و جان

وسلی،<sup>۱۹</sup> و بسیاری از آن واعظین بزرگ دوران در همه جا و تمام نقاط، انجیل را آنجا موعظه کردند، آنها پیغام دوران خویش را رد نمودند و بینید که امروز چه هستند.

آنجا جایی است که برادر ویلیامز<sup>۲۰</sup> و سایرین، امشب در آنجا هستند. این یکی از خوارشده‌ترین کشورهای دنیاست. من در سرتاسر دنیا سفر کرده‌ام ولی هیچ کشوری را به انحطاط انگلستان ندیده‌ام.

بیلی گراهام<sup>۲۱</sup> هم با من هم عقیده بود و همین را می‌گفت. او مجبور بود که همسر خود را از پارک‌ها دور نگه دارد. چطور اعمال بین زن و مرد در ملاء عام و در پارک‌ها جریان دارد. هرگز چیزی را به اندازه‌ی آنچه که در زمان اقامت در انگلستان دیدم، ندیده بودم که این‌گونه قلب انسان را به درد بیاورد. کشوری که این فرصت را داشت تا دنیا را در یک اصلاحات رهبری کند. این نمایانگر آن است که چطور می‌شود سقوط کرد.

۳۹. اما می‌دانید که چه شد، پیغام به حرکت در آمده بود و آنها سعی در نگهداشتن پیغام پیشین برای امروز داشتند. این برای امروز موثر نیست و موفق نخواهد بود. چطور ممکن است...

۴۰. اگر موسی می‌آمد و با خود پیغام زمان نوح را می‌آورد که "کشتی ساخته و آن را به نیل بیندازیم"، چه می‌شد؟ این پیغام موثر نبود. همچنین پیغام عیسی هم هرگز ثمری برای موسی نداشت. پیغام جان وسلی هم ثمری برای مارتین لوتر<sup>۲۲</sup> نداشت و بالعکس.

آخرین احیای بزرگ ما پنطیکاست بود و امروز ما در حال عبور از آن هستیم و پیغام پنطیکاست تطابقی با این ندارد، زیرا مربوط به دوره‌ی دیگری بود. این تماماً کلام خداست، ولی در حال بناست. مثل پاهای، بازوها و... که در حال شکل دهی عروس برای ربوده شدن است. می‌بینید؟ مردمی را که در گذشته بودند، جابجا نکنید. آنها با پیغام زمان خود زندگی کردند و ...

درست مثل حیاتی که در ساقی گندم جاری می‌شود. این حیات، پوسته و دانه گندم را رها می‌کند، اما گندم، خود را مانند همان دانه‌ای که در زمین کاشته شده بود، شکل می‌دهد.

۴۱. مدتی پیش داشتم کتابی را از یک نویسنده‌ی آلمانی می‌خواندم. این کتاب، یک کتاب نقد بود. نویسنده گفته بود: "ویلیام برانهام در صدر متعصّین دنیا قرار دارد." در ادامه گفته بود: "او چیزی نیست به جز یک... به جز یک جادوگر. او این اعمال را از طریق جادو انجام می‌دهد." می‌بینید؟ انسان قادر به درک این امور نیست.

۴۲. او یک منتقد بود. درحالی که حتی به خدا ایمان نداشت. در بخشی از کتاب او در مورد خدا نوشته بود: "خدایی که توانسته در تمام دوران تاریکی و سختی‌ها ایستاده و دست بر روی شکم خود بگذارد و به این گروه مسیحیان، مادر و شاگردان خود بخندد، بگذارد که شیرها آنها را بدرند و هرگز کاری انجام ندهد." شما ذهن و تفکر انسانی را می‌بینید، تحصیلات و این قبیل امور در کجا می‌تواند رویا را دریافت کنند؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"]

۴۳. آن بذر گندم باید در زمین فرو می‌رفت. همین اتفاق باید برای عیسی رخ می‌داد، تا دوباره برخیزد. همچنین کلیسای پنطیکاست نیز باید چنین می‌شد و در عصر تاریکی فرو می‌رفت. هر بذری که در زمین فرو می‌رود، باید در تاریکی قرار گیرد تا ثمر بیاورد.



این بذر با مارتین لوتر جوانه زد، با وسلی به رشد خود ادامه داد و بعد به پنطیکاست رسید و حال، دوباره به سمت بذر باز می‌گردد. حال تمام تشکیلات فرقه‌ای که آنها پشت سر گذاشتند، تمام تشکیلات فرقه‌ای، سوزانده خواهد شد؛ اما بذر حقیقی گندم که از هر یک از این اصلاحات خارج شده است، در عروس جمع خواهند شد و تمام آنها با هم عروس را تشکیل خواهند داد.

۴۴. حال ما می‌بینیم که مدتی پیش و در انگلستان، گروهی از مردم مصلوب کردن عیسی مسیح را جعل کرده و با موهای بلند و... عیسی را «اوه، بابایی»<sup>۳۳</sup> خطاب می‌کردند.

۴۵. شما می‌گویید: "خوب این مربوط به لندن و انگلستان است."

روزنامه‌ها را نگاه کنید تا آنچه را که هفته‌ی گذشته در اینجا و در امریکا بود را مشاهده کنید. چند دکترای الهیات از یک دانشگاه معتبر گفته بودند که مصلوب شدن عیسی یک داستان ساختگی بوده است.

او گفته بود که: "عیسی تنها تلاش کرده بود که خود را این‌گونه نشان دهد. در واقع او نوعی محلول گیاهی را مصرف کرده بود."

ما در کتاب پیدایش می‌بینیم که از آن صحبت شده است. علفی که به ماری جوانا یا چیزی از همین ردیف شباهت دارد و در جاهای مشخصی رشد می‌کند و اگر شما از محلول آن بنوشید شما را به خواب می‌برد... و به یک‌باره برای دو یا سه روز تمام فعالیت‌های جسمانی شما متوقف می‌شود و این‌طور به نظر می‌رسد که شما مرده‌اید.

۴۶. این الهیدان گفته بود: "زمانی که سربازان رومی به عیسی مرّ و سرکه خوراندند، این

احتمال وجود دارد که آن، محلولی از این گیاه بوده باشد و زمانی که آنها او را در قبر گذاشتند و آنجا خوابانند، مطمئناً بعد از دو یا سه روز که برگشتند، او برخواسته بود. او به هندوستان رفته و بر اثر یک مرگ طبیعی مرده است و تلاش شده که از مرگ او یک مذهب ساختگی و جعلی ساخته شود.

نکته‌ی اول، آن منتقد؛ بر سر مردم چه آمده است؟ می‌بینید؟ این در دورانی رخ می‌دهد که ما در آن زندگی می‌کنیم، مستهزئین، روز تحقّق نبوت.

۴۷. خدا در هر دوره‌ای کلام خویش را معین نموده و هر یک از آن دوران باید آن کلام را آشکار می‌کرد. او همچنین مردانی را که باید آن کلام را در هر دوره به تحقّق می‌رسانند، از پیش معین نمود.

زمانی که او دوران موسی را معین کرد، موسی را نیز برای آن دوران معین نمود. زمانی که دوره‌ی پسر انسان را معین نمود، او را برای این کار مقرر کرد. همان‌طور که کتاب مقدّس می‌گوید، او مردان خود را در هر دوره‌ای مقرر نمود.

۴۸. اگر خدا نامتناهی، قادر مطلق، مقتدر، حاضر در همه جا و به همه چیز واقف است، از ابتدا تمام این امور را می‌دانسته است. پس او می‌دانسته است. هیچ چیزی بی‌دلیل نیست. این ما هستیم که این‌گونه فکر می‌کنیم. اگر به کلام او نگاه کنیم و ببینیم که او در حال انجام چه کاری است، آنگاه درک آن را خواهیم یافت.

۴۹. حال فقط فکر کنید، برمی‌گردیم به نکته‌ی اول. اگر آن الهیدان و خادم اندکی تأمل کرده بود، متوجّه می‌شد زمانی که سربازان رومی سعی کردند سرکه را به او بنوشانند، آن را بیرون ریخت و آن را نوشید، یعنی در همان ابتدا. متوجّه هستید؟ مستهزئین برمی‌خیزند. یک نکته‌ی دیگر، چطور زندگی این عیسی ناصری با تمام نبوت‌های عهد

عتیق هماهنگ بود؟ چطور ممکن بود؟ این امکان پذیر نبود، مگر اینکه از جانب خدا و از پیش مقدر شده باشد. اگر فرض بر جعل کردن این داستان از جانب شاگردان باشد، چطور آنها بخاطر این داستان دروغین به شهادت رسیدند؟ حتی پطرس رسول گفت: "من را وارونه مصلوب کنید، چون شایسته‌ی آن نیستم که مانند او بمیرم." یا چگونه آندریاس را برده و از پهلو مصلوب نمودند. هر یک از آنها، این شهادت را با خون خویش مهر نمودند. اگر آنها جاعل بودند، چگونه توانستند چنین اعمالی را انجام دهند؟ اعمال روحانی، این چیزی است که مردم قادر به درک آن نیستند.

۵۰. چند وقت پیش مرد بزرگی اینجا بود. یک ربّی بزرگ که در مطلبی نوشته بود: "زمانی که موسی از دریای سرخ عبور می کرد، این واقعاً آب نبود." گفته بود: "چیزی که در آنجا یعنی در آن سوی دریای مرده بود، نزار بوده و آنها از میان این نزارهای آبی گذشته بودند." و بسیاری از خادمین و واعظین این را پذیرفته و باور داشتند.

۵۱. همین چند وقت پیش در همین جا، زمانی که اوّلین فضا نورد به فضا رفت، هنگامی که بازگشت هیچ اثری از خدا ندیده بود و این باعث لغزش خوردن خادمین زیادی شد. آنها بر این باور بودند که خدا، جایی در آن بالا زندگی می کند، یعنی جایی در ارتفاع یکصد و پنجاه مایلی<sup>۲۴</sup> از زمین.

۵۲. چطور و چگونه علم و تحصیلات این دنیا کلیسا را به این بوچی رسانیده است؟ آموزش و سیستم آموزشی آن، علم و تمدن آن، از آن شریر است. این تمدن شریر است. کتاب مقدس می گوید. و تمدن ما که خواهد آمد، هیچ وجه اشتراکی با این تمدن ندارد. این تمدن یک تمدن متفاوت از تمدن این دنیا و دانشی است که در اینجا بدان دست یافته ایم. هر قدر بیشتر به علم دست می یابیم، بیشتر به دام های کشنده و مرگ وارد

<sup>۲۴</sup> حدود ۲۴۰ کیلومتر - هر مایل معادل ۱۶۰۹ متر

می‌شویم. در آن تمدن جدید، هیچ مرگ، بیماری، غم و یا دردی نخواهد بود. می‌بینید؟ هیچ یک از اینها وجود نخواهند داشت. پس این تمدن محکوم به فنا خواهد بود، چرا که از آن شیر است.

۵۳. در باب چهارم کتاب پیدایش می‌بینیم این قوم قائل بودند که آغازگر تمدن، ساختن خانه، شهرها و آلات موسیقی بودند و به علم وارد شدند و قوم بیشتر از خدا فاصله گرفت. اما هنگامی که قوم شیث آمدند، به خواندن نام خداوند مشغول شدند.

حال راجع به یک نمونه‌ی نافذ صحبت کنیم.

۵۴. بودن من در اینجا به این دلیل نیست که احساسات کسی را آزرده سازم و یا سخنی در مورد کلیسایی بگویم و اگر احساس می‌کنید که به این کلیسا تعلق دارید، این را برای آزرده شدن شما بیان نمی‌کنم. زیرا در این کلیسا هم به اندازه‌ی دیگر کلیساها افراد خوب و شایسته وجود دارند. اما هفته‌ی پیش در شرو پورت<sup>۲۵</sup> مقاله‌ای را در مورد اظهارات جدید کلیسای کاتولیک مطالعه می‌کردم.

ما می‌بینیم که همه‌ی آنها در جایی مثل شورای جهانی و... درست در راستای تحقق آنچه که کتاب مقدس گفت که انجام خواهند داد، گرد هم جمع شده‌اند.

۵۵. حال، می‌بینیم که آنها گفتند: "چرا کتاب مقدس...؟" بعضی از پروتستان‌ها می‌خواهند به کتاب مقدس بچسبند. گفته بود: "چرا؟" و ادامه داده بود که کتاب مقدس چیزی نیست جز یک کتاب، یک سابقه و تاریخ از کلیسا که تا حدود دویست و پنجاه سال پیش نوشته نشده بود. همیشه کلیسا بوده است نه کتاب مقدس، و کتاب مقدس تنها سابقه و تاریخ کاری است که کلیسا انجام داده است.

<sup>۲۵</sup> Shreveport - شهری در شمال غربی لوئیزیانا

چه دروغ زیرکانه‌ای! چرا که سه هزار سال است که ما کتاب مقدس را داریم. عهد عتیق صدها و صدها سال قبل از آمدن مسیح مکتوب شده بود. یک حیلۀ شیطانی.

۵۶. و در این ایام، شاهد تمسخر و استهزای کتاب مقدس هستیم. تلاش می‌کنند تا آن را کنار بگذارند و خدا باید کلیسا را با چیزی داوری کند.

کسی نمی‌تواند به خیابان بیاید و من را بازداشت کند و بگوید که من در محدوده‌ی سرعت بیست مایل، با سرعت سی مایل حرکت کرده‌ام، مگر اینکه چیزی وجود داشته باشد که به من بگوید نباید بیش از بیست مایل سرعت داشته باشم. این باید وجود داشته باشد.

روزی خدا می‌خواهد کلیسا را داوری کند، مردم را داوری کند. ما این را می‌دانیم. داوری در راه است. پس آیا او بخواهد که توسط کلیسای کاتولیک داوری کند، کدام کلیسای کاتولیک؟ اگر بخواهد با کلیسای متدیست داوری کند، باپتیست از دست رفته است. اگر با یگانه‌انگاران داوری کند، دوگانه‌انگاران از بین رفته‌اند. می‌بینید؟ به چه طریقی می‌خواهد داوری کند؟ او گفت که از طریق مسیح داوری خواهد نمود و مسیح کلمه است. پس این کلام خداست که از طریق آن داوری خواهد نمود. "در ابتدا کلمه بود، کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود. و کلمه جسم گردید و میان ما ساکن شد. که دیروز، امروز و تا ابدآباد همان است." <sup>۲۶</sup> متوجه شدید؟ او توسط کلام خویش داوری خواهد نمود.

۵۷. و در این ایام شاهد این هستیم که تلاش می‌کنند تا کتاب مقدس را کنار بگذارند. کلیسا را بپذیر، نه کتاب مقدس را، بلکه کلیسا را. بعد آنها می‌توانند هر تعلیم و آیین و یا چیز دیگری را بسازند و با آن همراه شوند.

۵۸. خوب، همان‌طور که یک شب در مشارکت عشای ربانی صحبت می‌کردم، زمانی که آنها برّی قربانی را ذبح می‌نمودند، "تا هفت روز نباید هیچ مخمّری بین آنها می‌بود." <sup>۲۷</sup> هیچ مخمّر و هیچ خمیرمایه‌ای. همه چیز باید بدون خمیرمایه می‌بود. این نمایانگر هفت دوره‌ی کلیسا بود که اینجا در کتاب مقدّس به آن می‌رسیم و هیچ خمیرمایه‌ای وجود ندارد. چه؟ چیزی با آن مخلوط شده است. عقاید و فرقه‌ها و هر چیز دیگری را با کلام ادغام می‌کنیم و همچنان تلاش می‌کنیم که آنرا کلام بنامیم. "هفت روز فطیر و بدون خمیر مایه."

۵۹. و حتّی چیزی که امروز خورده می‌شود را برای فردا ذخیره نکنید. "قبل از طلوع خورشید آن را به آتش بسوزانید." <sup>۲۸</sup> زیرا پیغام جدید و یک چیز جدید در راه است. چسبیدن به آن پیغام قدیمی، گرایشی است که کلیسا داشته است. یک بیداری رخ می‌دهد، اوّلین چیزی که شما می‌دانید این است که در طول سه سال آنها از آن یک فرقه خواهند ساخت. یک فرقه آغاز می‌شود، یک تشکیلات.

اما آیا متوجّه شده‌اید؟ بیست سال گذشته است و هیچ تشکیلاتی وجود ندارد و هرگز هم نخواهد بود. این پایان است. دوباره گندم به گندم بازگشته است. پوسته از آن کنار زده شده است. گندم باید در حضور پسر قرار بگیرد تا رشد کند.

۶۰. به نظر شما خسوف و تاریکی که مدّتی پیش بخش شرقی را در بر گرفت چیز عجیبی نیست؟ آنها از درک آن عاجز بودند. هفته‌ی گذشته تگزاس <sup>۲۹</sup> در تاریکی فرو رفت. آنها از درک آن عاجز بودند. شما متوجّه این نشانه شدید؟ می‌دانید که امت‌ها در حال انفصال هستند؟ اسرائیل در وطن خویش است و این نشانه‌ها به ما اثبات می‌کند که

<sup>۲۷</sup> اشاره به تنبیه ۱۶ : ۳

<sup>۲۸</sup> اشاره به لایوان ۱۹ : ۶

<sup>۲۹</sup> Texas

ما در پایان راه هستیم. در همین زمان این تاریکی رخ می‌دهد، به نظر شما این همان نشانه‌هایی نیست که نبی گفته بود؟ بله، "در غروب نوری خواهد بود." "یعنی زمانی که این تاریکی‌ها و این نشانه‌ها به این صورت رخ می‌دهند و در زمان آغاز غروب، نوری آشکار خواهد شد.

۶۱. ببینید که این تاریکی چگونه رخ داد. پاپ به تازگی به اینجا آمده است.

اعضای خیمه! کسانی که این نوار را تهیه می‌کنید! به گمانم همه‌ی شما این کار را می‌کنید و قادر به درک آن هستید که در آن روز چگونه خداوند، داخل خیمه، دقیقاً نشان داد که هفت دوره‌ی کلیسا چگونه و در کجا باید باشد. من آن را روی تابلو کشیدم و شما امروز آن را در یک کتاب می‌بینید و اینکه در روح‌القدس در یک ستون بزرگ آتش پایین آمد و به آن پشت حرکت کرد، و خود، آن دوره‌ها را روی دیوار نقش کرد، درحالی که سیصد یا چهارصد نفر از مردم اینجا نشسته و شاهد این اتفاق بودند.

و همان‌طور که پاپ سفر خود را در اینجا و آمریکا آغاز کرد، ماه گرفتگی و تاریکی اتفاق افتاد و دانشمندان توانستند از آن عکس بگیرند، عکس‌هایی که در تطابق کامل با تصاویری بود که ما اینجا و در جایگاه دیده بودیم. حال او سفر خود را به سیزدهمین ایالت انجام داده است، سیزده قدم برداشته است، در سیزده جا عشایر بانی را برگزار کرده است، برای کشوری که سیزده ایالت دارد، و همه جا در حال فرو رفتن در تاریکی است. متوجه نیستید که کجا قرار گرفته‌ایم؟ ما در زمان آخر هستیم.

۶۲. "در ایام آخر مستهزئین خواهند برخاست و خواهند گفت: از زمانی که پدران به

خواب رفتند، همه چیز به همین صورتی که از ابتدای آفرینش بود، باقی است.<sup>۳۱</sup>

اما زمانی که شما وقوع این امور را می‌بینید، سرهای خود را بلند کنید و آماده باشید برای چیزی که هر لحظه ممکن است رخ دهد؛ یعنی آمدن عیسی برای کلیسای او.

۶۳. آنها این را باور ندارند، چون این یک... یک... آنها از درک این عاجزند که خود آنها کسانی هستند که کتاب مقدس را تحقق می‌بخشند. آنها نمی‌دانند که با گفتن و عمل کردن به این امور، در حال تحقق بخشیدن به کتاب مقدس هستند.

چگونه قیافا، کاهن اعظم و تمام آن کاهنان دیگر توانستند او را استهزا و مضحکه نمایند؟ همان خدایی که برایش می‌خواندند: "خداوندم! چرا مرا ترک نمودی؟"<sup>۳۲</sup> مزبور ۲۲: "دست‌ها و پاهایم سوراخ شد." اینها را در معبد هیکل می‌خواندند و همان خدا بر روی صلیب و بیرون از هیکل در حال مرگ بود. آنها ذره‌ای آگاهی نسبت به کاری که می‌کردند، نداشتند. حتی عیسی برای آنها دعا کرد: "پدر! اینها را ببخش چون نمی‌دانند که چه می‌کنند."<sup>۳۳</sup> زیرا کتاب مقدس دقیقاً در مورد آنها پیشگویی کرده بود که کور خواهند بود.

۶۴. آیا می‌دانستید که همین نابینایی برای پروتستان‌ها و کاتولیک‌ها در کتاب مقدس پیشگویی شده است، که نسبت به کلام کورند و مسیح تلاش می‌کند که به داخل وارد شود؟ "زیرا می‌گویی دولت‌مند هستم و دولت اندوخته‌ام و به هیچ چیز محتاج نیستم و نمی‌دانی که تو مستمند و مسکین هستی و فقیر و کور و عریان."<sup>۳۴</sup> بفرمایید، بازگشت به نابینایی و پایمال کردن اعمال خدا، گویی که آن اعمال کوچک‌ترین اهمیتی برای

<sup>۳۱</sup> اشاره به دوم پطرس ۲: ۴-۳

<sup>۳۲</sup> اشاره به انجیل متی ۲۷: ۴۶

<sup>۳۳</sup> اشاره به لوقا ۲۳: ۳۴

<sup>۳۴</sup> مکاشفه ۳: ۱۷



آنها ندارد، آن را استهزا نموده و مضحکه می‌نمایند. این چیزی است که کتاب مقدس گفته است.

۶۵. اما ربنده شدن برای کلیسا، برای عروس یک مکاشفه است. این برای او مکشوف شده است و عروس حقیقی، مسیح، در انتظار مکاشفه‌ی آن ربنده شدن خواهد بود.

۶۶. این یک مکاشفه است، چون مکاشفه یعنی ایمان. شما نمی‌توانید یک مکاشفه داشته باشید، درحالی‌که ایمان ندارید. ایمان یک مکاشفه است، چون چیزی است که بر شما مکشوف شده است. همان‌طور که بر ابراهیم مکشوف شد، که توانست هر چیزی را که بر خلاف آنچه که بر او مکشوف شده بود را تشخیص دهد. پس ایمان، یعنی مکاشفه‌ی خدا. کلیسا، کل بدن، بر روی این مکاشفه بنا شده است.

۶۷. چند وقت پیش در اینجا داشتم با یک خادم خوب باپتیست صحبت می‌کردم. او آمده بود تا با من گفتگو کند. او می‌گفت: "من شما را بعنوان یک انسان دوست دارم، اما شما همه چیز را قاطی کرده‌اید."

۶۸. من گفتم: "آقا! شما بهتر می‌دانید، حتی در شورای نقیه و تا جایی که می‌دانم سیصد سال پس از مرگ مسیح، آنها هنوز مشغول بحث بر سر درستی دانش یونانی بودند. شما باید بدانید. این یک مکاشفه است، همه چیز یک مکاشفه است."

او گفت: "من نمی‌توانم مکاشفه را قبول کنم."

گفتم: "پس چگونه مسیح را پذیرفتید؟"

گفت: "چون کتاب مقدس می‌گوید: هر کس که به عیسی مسیح ایمان داشته باشد. حیات ابدی را یافته است."

۶۹. گفتم: "درست است. اما کتاب مقدس می گوید: هیچ کس نمی تواند عیسی را مسیح بخواند، مگر از طریق مکاشفه روح القدس که بر او مکشوف شده باشد." می بینید؟ بفرمایید، باز برمی گردیم به همین جا، یعنی به مکاشفه. این باید در کتاب مقدس مکشوف شده باشد.

۷۰. هابیل و قائن کتاب مقدس نداشتند که آن را بخوانند، اما این از طریق ایمان برای هابیل مکشوف شده بود و این یک مکاشفه است. هابیل یک قربانی پسندیده تر از قائن را به خداوند هدیه کرد، که خدا به عدالت او شهادت داد.

زمانی که عیسی از شاگردان سوالی پرسید... متی ۱۶ : ۱۷ - ۱۸، وقت نداریم که آن را بخوانیم، اما اگر می خواهید آدرس آیه را یادداشت کنید. "مردم مرا که پسر انسانم چه شخصی می گویند؟"

گفتند: "بعضی موسی، الیاس یا یکی از انبیا."  
گفت: "شما مرا که می دانید؟"

۷۱. یکی از شاگردان گفت: "تویی مسیح پسر خدای زنده."

۷۲. عیسی گفت: "خوشبحال تو ای شمعون بن یونا! زیرا جسم و خون این را بر تو کشف نکرده، بلکه پدر من که در آسمان است." مکاشفه ای روحانی از آنچه که خدا هست و آنچه که عیسی هست. و او مکاشفه ای خداست. خدا جسم پوشید و بر دنیا مکشوف شد.

"او در جهان بود، خدا در مسیح بود و جهان را با خود صلح می داد، مکشوف شدن

آنچه که خدا بود در یک جسم.<sup>۳۵</sup>

"تو هستی مسیح، مسح شده، پسر خدا."

۷۳. او گفت: "جسم و خون این را بر تو کشف نکرده، بلکه پدر من که در آسمان است... و بر این صخره کلیسای خود را بنا می‌کنم، یعنی بر مکاشفه‌ی کلام در زمان خود، کلیسای خود را بنا می‌کنم و ابواب جهنم بر او استیلا نخواهند یافت."

۷۴. کتاب مکاشفه آخرین کتاب در کتاب مقدس است، این کتاب برای بی‌ایمانان مهر شده است. در آنجا و در باب ۲۲، کتاب مقدس می‌گوید: "هر کس کلامی به آن اضافه و یا کسر کند، سهم او را از درخت حیات قطع می‌کنم." پس متوجه می‌شویم که این تماماً به ایمانداران داده شده است. و ایمان است که کتاب مکاشفه را باز کرده و مکشوف می‌کند که نویسنده‌ی سرتاسر کتاب کیست، او «ابتدا و انتهاست»، از کتاب پیدایش تا کتاب مکاشفه، در سرتاسر کتاب، عیسی همان است. و اسرار کامل خود، و نقشه‌اش برای دوره‌های کلیسا که باید بیاید و آن را که با هفت مهر، مهر شده، تماماً مکشوف می‌نماید.

۷۵. حال، کتاب مکتوب گشته بود، اما به خاطر داشته باشید که این کتاب با هفت مهر، مهر شده بود. و این هفت مهر نمی‌بایست تا زمان ندا کردن آخرین فرشته‌ی زمینی بر روی زمین در مکاشفه ۱۰ : ۷ باز می‌شد. می‌بینید؟ "بلکه در ایام فرشته‌ی هفتم، چون کرناً را می‌باید بنوازد، سرّ خدا به اتمام خواهد رسید..." که این دوران، زمانی است که ما در آن هستیم.

۷۶. همه‌ی ما می‌دانیم که در عصر لائودیکیه زیست می‌کنیم. دوره‌ای دیگر در راه

نخواهد بود. نمی‌تواند چنین باشد. پس ما در دوران لائودیکیه هستیم و آن هفت مهری که کتاب را مهور نموده است، رازی است که در این ایام باید برای مردم مکشوف شود. این چیزی است که او وعده داده است. هیچ چیزی نمی‌تواند خارج از کلام باشد. چون نمی‌توانید کلامی از آن حذف و یا بر آن بیفزایید. این باید همیشه کلام باقی بماند. اما مکاشفه، مکشوف نمودن حقیقت است تا تناسب آن را با بقیه‌ی کلام نشان دهد. و خدا اثبات می‌کند که آن، حقیقت است. می‌بینید؟

۷۷. خدا به مفسر نیاز ندارد. او خود، مفسر خویش است. او تفسیر خود را با به وقوع پیوستن اعمالی که گفته است باید رخ دهند، انجام می‌دهد. مثل ابتدای پیدایش که گفت: "روشنایی بشود." و روشنایی شد. این نیازی به تفسیر ندارد، این اثبات شده است.

۷۸. حال، او در کتاب مقدس امور مشخصی را برای این زمان آخر وعده داده است.

این گونه است که عیسی پسر خدا بود. او وعده‌ی فرستادن پسر را داده بود. زمانی که او در ایام خود بر روی زمین بود و مردم به او ایمان نمی‌آوردند، او می‌گفت: "کتب را تفتیش کنید، زیرا گمان می‌برید که در آنها حیات جاودانی دارید، همان‌ها هستند که بر من شهادت می‌دهند. اگر اعمال پدرم را بجا نمی‌آورم، به من ایمان نیاورید. لیکن اگر به من ایمان نمی‌آورید، به اعمالی که بجا می‌آورم ایمان بیاورید، چراکه آنها شهادت می‌دهند بر آنکه من هستم."<sup>۳۶</sup>

۷۹. و در دوران جان و سلی، اعمال او شهادت می‌داد که او چه کسی بود. در دوران لوتر، اعمال او شهادت می‌داد که او چه کسی بود.

۸۰. در دوران پنطیکاست، بازگشت عطایا به کلیسا، تکلم به زبان‌ها و اخراج ارواح و

عطایا شهادت داده شد. این شوخی نبود. زمانی که در ابتدا درخواست، مردم می گفتند... من کتاب مربوط به تاریخ پنطیکاست را خوانده‌ام. مردم می گفتند: "این جنبش نمی تواند زیاد دوام بیاورد. این جنبش نابود خواهد شد." اما همچنان پابرجاست. چرا؟ زیرا شما هرگز آن را ایجاد نخواهید نمود. خدا گفته است که باید باشد. این بخشی از کلام است و شما نمی توانید آن را متوقف کنید.

و بعد زمانی که عروس به خروج فراخوانده می شود، چطور می خواهید آن را متوقف کنید؟ این مکاشفه‌ی ظهور حقیقت کلام است و ما در آن روز زندگی می کنیم. ستایش بر خدا، مکاشفه‌ی اسرار خود او.

۸۱. حال، ربوده شدن فقط... ربوده شدنی که ما از آن صحبت می کنیم، تنها مختص به عروس است. بخاطر داشته باشید، کتاب مقدس می گوید: "و سایر مردگان زنده نشدند، تا هزار سال به اتمام رسید." <sup>۳۷</sup> چه ربوده شدن عظیمی! دوستان اگر ربوده شدنی وجود ندارد، ما در کجا هستیم؟ چه کاری می خواهیم انجام دهیم؟ در چه دوره‌ای زندگی می کنیم؟ چه وعده‌هایی داریم؟ قرار است که یک ربوده شدن اتفاق بیفتد. کتاب مقدس می گوید که این گونه خواهد بود و این تنها از آن برگزیدگان خواهد بود، برای عروس برگزیده که کلیسا را ترک می کند.

۸۲. کلمه‌ی کلیسا به معنی «دعوت شده به خروج» است. همان گونه که موسی قوم را به خروج از قومی دیگر دعوت نمود، روح القدس، عروس را به خروج از کلیسا فرا می خواند. خروج یک کلیسا از یک کلیسا؛ اعضای از تمامی فرقه‌ها تشکیل دهنده‌ی این عروس خواهند بود، درخت عروس. این در نوار پیغام «درخت عروس» گفته شده است. یک عروس با یک بانگ در حال خارج شدن است و این همانی است که درخت

عروس است. عروس، همانی است که باید ربوده شود، نه هیچ چیز دیگر، بلکه عروس؛ یعنی برگزیدگانی که خدا آنها را از ابتدای خلقت می‌شناخت. ژن روحانی پدر.

اجازه بدهید چند لحظه در اینجا توقف کنم. فکر اینکه مدتی طولانی شما را نگه دارم، من را عصبی می‌کند.

۸۳. اما نگاه کنید، همگی توجه کنید. آیا می‌دانید سال‌ها قبل از اینکه متولد بشوید بعنوان یک ژن در پدرتان بوده‌اید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] درست است. یک بذر، یک منشاء در پدر شما وجود داشت که از جنسیت مرد می‌آید، نه مونث. می‌بینید؟ مونث تخمدان را مهیا می‌کند، یک بستر. اما یک منشاء یا بذر از پدر می‌آید... حال، بگویید، در پدر من...

۸۴. یا پسر من که اکنون اینجاست، زمانی که من شانزده ساله بودم، او در من بود. من او را نمی‌شناختم ولی او آنجا بود. حال، از طریق یک بستر، از طریق یک زناشویی مقدس، او به صورت من در آمد. من او را می‌شناسم و می‌توانم با او رفاقت داشته باشم. و او درست در زمان مناسب، به دنیا می‌آید.

۸۵. حال اگر حیات ابدی را یافته باشید، شما نیز چنین بوده‌اید. شما قبل از اینکه این جهان باشد، یک بخش از خدا، یعنی فرزند خدا بوده‌اید. یک نشان و صفت از خدا. او دوره‌ای را که شما به دنیا می‌آید، می‌دانست. شما را برای آن دوره مقدر نمود تا دارای آن جایگاه باشید و کس دیگری هم قادر به در اختیار گرفتن آن نبود. مهم نیست که چند مقلد و یا چنین چیزهایی وجود داشته باشند. شما باید آنجا باشید، زیرا او می‌دانست که باید باشید و حال شما هویدا گشته‌اید. می‌توانید با او رفاقت داشته باشید، و این چیزی است که او می‌خواهد. او مشتاق رفاقت شماست. اما اگر زندگی شما... بیانگر و شبیه

صفات خدا نبوده است، پس شما تنها نمایش و تقلیدی از مسیحیت می‌باشید. می‌بینید؟ میلیون‌ها و بیلیون‌ها نفر از این به ظاهر مسیحیان وجود دارند، که تنها در ظاهر مسیحی هستند.

۸۶. اخیراً شاهد این بودم که برادر دموس شاکاریان<sup>۳۸</sup> چگونه گله‌اش را برای جفت‌گیری مهیا می‌نمود. ایستاده بودم و می‌دیدم که پزشکان چگونه لوله‌های آزمایشی را جابجا می‌کردند.

۸۷. در یک تشریح از جنس مذکر، هربار چیزی حدود میلیون‌ها اسپرم در نطفه‌ی مرد وجود دارد و چیزی در حدود میلیون‌ها تخمک نیز از جانب تخمدان زن خارج می‌شود. اما آیا می‌دانستید که از میان این میلیون‌ها تخمک و اسپرم که در حرکت هستند، تنها یک اسپرم دارای حیات است و تنها یک تخمک است که بارور می‌شود؟ و این اسپرم در بین تمام آن تخمک‌ها می‌خزد تا تخمکی را که دارای مشخصاتی شبیه به اوست را بیابد. سپس آن تخمک بارور را یافته و به درون آن می‌خزد. و بعد بقیه‌ی آنها از بین می‌روند. چرا از بکر زایی صحبت می‌کنیم؟ اوه، آن به اندازه‌ی نیمی از توگد جسمانی مبهم نیست. چرا که از جانب خدا مقدر و از پیش تعیین شده است.

۸۸. حال اگر شما مسیحی نو متوگد هستید، سال‌ها پیش یعنی در ابتدا و سال‌ها قبل از اینکه زمان آغاز شود، شما در پدر خود، در خداوند بوده‌اید. خوب، به همین دلیل است که وقتی شما به این زندگی می‌آیید و به مسیحیت اعتراف می‌کنید، همه چیز به هم می‌ریزد، و شما متحیرید که چرا این اتفاق می‌افتد و یا همه‌ی این وقایع برای چیست؟ شما متعجب می‌شوید. اما یک روز، چیزی به شما ضربه وارد می‌کند، این چه بود؟ حیاتی که از ابتدا در شما وجود داشت. و اگر آن...

۸۹. درست مثل داستان آن عقاب کوچکی که مادرش او را پیدا کرد. شما موعظه‌ی من را در مورد آن شنیده‌اید که چطور آن عقاب در بین مرغ‌ها سر از تخم در آورد. اما آن مرغ، عادت‌های او و تلاش او برای غذا دادن به جوجه‌ها برای عقاب قابل تحمل نبود. چون او جوجه‌ی مرغ نبود. اگر چه مثل همه‌ی آن جوجه‌ها در لانه بود. اما مرغ باید زمین را با پاهای خود می‌خراشید و این چیزی نبود که عقاب بتواند تحمل کند. اما هر بار که مرغ قدقد می‌کرد و جوجه‌ها به سمت او می‌رفتند، جوجه عقاب نیز آنها را دنبال می‌کرد. ولی یک روز...

۹۰. عقاب مادر می‌دانست که دو تخم گذاشته است و نه یکی. پس باید یکی دیگر در جایی باشد. عقاب مادر رفت تا آن تخم را پیدا کند، به اطراف پرواز کرد و شروع به جستجو کرد. در نهایت روی آغل آمد و فرزند خود را یافت و برای او فریاد زد. این یک صدا بود، صدایی که جوجه عقاب متوجه تطابق خود با آن شد. این چیزی بود که به دنبالش بود. و از آن به بعد بود که دریافت او یک جوجه عقاب است و نه یک جوجه‌ی مرغ. او یک عقاب بود.

و به این ترتیب است که هر مسیحی که توگلد دوباره دارد، بدینسان وارد می‌شود. اهمیت نمی‌دهم که شما تابحال به چند فرقه پیوسته‌اید، به چند نام، و نام خود را در دفتر چند کلیسا و یا این قبیل چیزها ثبت کرده‌اید. زمانی که کلام حقیقی خدا مکشوف شود و در برابر شما به وقوع بپیوندد، همان جاست که متوجه می‌شوید شما یک عقاب هستید. زیرا تمام این قدقدهای مرغ‌ها که: "به این و این پیوند و این طور و آن طور عمل کن." مهملات و افزودن کلام به کلام ناب خداوند است.

۹۱. زمانی که اسپرم مرد وارد رحم زن می‌شود... این گونه نیست که شما ابتدا از پدرتان بصورت بشر متولد شوید، سپس از طریق اسپرم یک سگ و بعد از یک گربه و بعد مثلاً از یک مرغ. شما تنها از یک بشر و تنها بصورت بشر بوده‌اید.



و بدن عیسی مسیح، عروس، بخشی از بدن او خواهد بود. او کلام بود و عروس باید کلام باشد، کلام بعلاوه‌ی کلام. عدالت لوتر، تقدّس وسلی، تعمید روح‌القدس پنطیکاستی، احیای عطایا و همه‌ی این امور، با آن در تطابق است. می‌بینید؟ این باید کلام بر روی کلام و حیات بر روی حیات باشد تا پیکر کامل عروس عیسی مسیح را خارج کند. به خاطر داشته باشید، شما یک نشانه بودید، یک صفت از خدا.

۹۲. و حال مسئله این است، بعد از اینکه دریافتیم مسیح برای بردن عروس خویش می‌آید، حال چگونه به این عروس وارد شویم؟ سوال این است.

بسیاری می‌گویند: "به جماعت ما ملحق شو." دیگری خواستار نوعی خاص از تعمید است. یکی این و یا آن را می‌خواهد، یکی می‌گوید: "باید به زبان‌ها تکلم کنی." دیگری می‌گوید: "نمی‌خواهد به زبان‌ها تکلم کنی." این یکی می‌گوید: "باید در روح برقصی." دیگری می‌گوید: "باید در روح فریاد بزنی و آواز بخوانی." همه‌ی اینها خوب است و در عین حال همچنان غلط است.

چگونه یک مرد... یک زن یا یک فرزند خدا که از روح‌القدس متولد شده، می‌تواند کلام خدا را انکار نماید؟ زمانی که خود خدا این گونه آن را خواسته است و به ساده‌ترین شکل ممکن آن را نشان می‌دهد.

۹۳. پس چگونه جزیی از این بدن باشیم؟ اوّل قرنثیان باب ۱۲: "جمع ما که به یک روح در یک بدن تعمید یافتیم، با یک تعمید روح‌القدس." اگر می‌خواهید یادداشت کنید اوّل قرنثیان ۱۲: ۱۳: "و به یک روح در یک بدن تعمید یافتیم." و روح، حیات مسیح است. درست است؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] حیات مسیح! و حیات هر بذری ... بذر کلام بوده، به بذر حیات می‌بخشد.

۹۴. همان‌طور که به شما گفتم، چند وقت پیش داشتم با برادر جان شاریت<sup>۳۹</sup> در فونیکس صحبت می‌کردم. او یک درخت میوه را به من نشان داد که چند نوع میوه را به بار آورده بود. به عبارت بهتر، درختی که هشت نوع میوه را ثمر داده بود. از او پرسیدم: "برادر شاریت این چه نوع درختی است؟"

گفت: "درخت پرتقال."

گفتم: "پس چرا نارنگی، گریپ فروت و لیمو بر روی آن دیده می‌شود؟"

گفت: "همه‌ی این مرکبات به این درخت پیوند زده شده‌اند."

گفتم: "اوه، متوجه شدم. سال بعد این درخت پرتقال خواهد داشت..."

۹۵. "اوه، نه، هر شاخه‌ای میوه‌ی از جنس خود را به ثمر خواهد آورد."

۹۶. خیلی از شما پرورش دهندگان میوه این را می‌دانید. هر شاخه‌ای میوه‌ی از جنس خود را ثمر می‌دهد. یک شاخه‌ی لیمو را به درخت پرتقال پیوند می‌زنید و آن شاخه، لیمو را ثمر خواهد داد، چون این طبیعت مرکبات است؛ ولی هنوز میوه‌ی اصلی آن درخت نیست.

و این کاری است که ما انجام داده‌ایم. ما نیز با تعالیم و تفکرات مختلفی پیوند خورده‌ایم. چطور متدیست‌ها می‌توانند ثمری داشته باشند به جز یک فرزند متدیست؟ فرقه‌ها چگونه می‌توانند ثمره‌ای به جز فرزندان فرقه‌ای داشته باشند؟

۹۷. اما اگر آن درخت شاخه‌ی اصلی خود را پرورش دهد، ثمره‌ی آن شاخه میوه‌ی پرتقال خواهد بود.

و بعد اگر خدا تابحال کاری را در کلیسا انجام داده است، این کار اصلی است و دقیقاً باید این گونه باشد، زیرا حیات در درخت است و درخت میوه‌ی نوع خود را به بار می‌آورد.

۹۸. حال، می‌بینیم که در طول این دوره‌ها، هر کلیسای بزرگی که به حرکت در آمده است، میوه‌ی خود را ثمر داده است. و همان‌طور که شاخه‌های آن رشد نمودند، آنها این شاخه را هرس کرده‌اند. در یوحنا باب ۱۵ درخت تاک هرگز هرس نشد، بلکه خدا شاخه‌هایی را که ثمری نداشتند و میوه نمی‌آوردند را قطع کرد؛ زیرا آنها میوه‌ی نمی‌آوردند. و، و ما...

۹۹. عیسی ثمره‌ی میوه را می‌خواهد، عروس او باید ثمره‌اش فرزندان باشد به شابهت خود او.

پس اگر فرزندان او، فرزندان عروس، فرزندان کلام نباشند، پس این فرزندان فرقه‌ای هستند. بعد، محبت اولیه‌ی کلیسا به دنیا و فرقه، کلیسا به سمت فرقه بازگشته است. و در این حالت نمی‌تواند ثمره‌ی واقعی، ناب و مسیحی از نو متولد شده را به بار بیاورد زیرا در آنجا چیزی وجود ندارد که بخواهد آن را بارور کند.

۱۰۰. درست شبیه این است که شما یک شاخه‌ی لیمو را به درخت پرتقال پیوند بزنید. این شاخه میوه‌ی لیمو را خواهد داد و میوه‌ی آن، پرتقال نخواهد بود، زیرا در ابتدا آنجا نبوده است. اما این درخت در ابتدا مقلد شده بود، از طریق پیش آگاهی خدا، از پیش تعیین شده و متولد شده بود. این درخت باید ثمره‌ی پرتقال را به بار بیاورد و نمی‌تواند میوه‌ی دیگری داشته باشد.

۱۰۱. و هنگامی که زمان آن فرا برسد کلیسای خدای زنده نیز به همین صورت خواهد بود.

مدتی پیش داشتم در اینجا و در تاریخ، مطلبی را در مورد مارتین لوتر مطالعه می کردم. در این مطلب گفته شده بود: "باور این نکته که مارتین لوتر بتواند به کلیسای کاتولیک اعتراض کند و پیش رود سخت نبود." در ادامه می گفت: "نکته‌ی عجیب این است که او می توانست در برابر تمام تعصباتی که جنبش او را دنبال می کرد، سر خود را بالا بگیرد و با پیغام «عدالت» در برابر آنها بایستد." می بینید. مقلدین در همه چیز به دنبال او بودند.

۱۰۲. خانم سمپل مک فرسن، ایمی سمپل مک فرسن<sup>۴۰</sup> را که در اینجا معبدی داشت، نگاه کنید؛ هر کدام از این واعظین زن گروه خود را داشت و... مقلدین جسمانی.

آنها نمی توانند اصیل باشند، و این طریقی است که کلیسا نیز نباید در آن باشد. بگذارید یک کلیسا در شهر به چیزی برسد، کلیساهای دیگر تحمل آن را نخواهند داشت. می بینید؟ آنها دیگر اصیل نیستند.

کلام خداست که اصیل است. این کلام است و باید میوه‌ای از جنس خود را بیاورد، از جنس خود در زمان خود، برگزیده، از پیش مقدر شده از جانب پدر، خدا.

۱۰۳. حال چگونه به این کلیسا وارد شویم؟ "همه‌ی ما به یک روح در این بدن، بدن عیسی مسیح تعمید یافته‌ایم." که این بدن، عروس است، کلام "که به روح القدس در آن تعمید یافته‌ایم."

۱۰۴. حال توجه داشته باشیم که آیا در آخرین دوره هستیم یا نه؟ اگر به کتاب پیدایش مراجعه کنیم، حدود... بله فکر کنم باب پنجم، و همچنین می توانید به انجیل لوقا هم نگاه کنید و ببینید که خونخ هفتم از نوح بود.

اگر قائن فرزند هابیل بود، ذریت مار به آنجا وارد شده و خونخ هشتمین نسل می‌شد. می‌بینید؟ اما در هیچ جای کتاب مقدس گفته نشده است که قائن فرزند هابیل بود و یا... قائن فرزند... ببخشید، در هیچ جا گفته نشده است که قائن فرزند آدم بود. زیرا که کتاب مقدس می‌گوید: "او از آن شریر بود." و آدم، شریر نبود. می‌بینید؟ "قائن که از آن شریر بود."

۱۰۵. حال ما در می‌یابیم که خونخ، نسل هفتم از نوح بود که نمادی از دوره‌های کلیسا است. تمام شش مرد دیگر که قبل از او بودند مردند، اما خونخ نایاب شد. خونخ ربوده شد، هفتمین، نشان دهنده‌ی این است که در هفتمین دوره‌ی کلیسا ربوده شدن رخ خواهد داد. و حال، هیچ شگی نیست که ما در دوره‌ی هفتم کلیسا هستیم. همه‌ی ما این را می‌دانیم.

۱۰۶. این هفتمین دوره‌ی کلیسا است که ربوده شدن را تجربه می‌کند. تمام شش‌تای دیگر مردند. اما خونخ ربوده شد. زیرا "او نایاب شد و خدا او را بر گرفت." ربوده شدن خونخ، نمادی از مردن بقیه‌ی شش مرد قبل از او بود، اما عروس دعوت به خروج خواهد شد. ربوده شدن... ربوده شدن بدون مرگ، این عروس در هفتمین دوره‌ی کلیسا به خروج فراخوانده می‌شود و مادر حال سلوک در آن دوره هستیم. حال سخت کار کنیم، بسیار عمیق. می‌بینید؟

۱۰۷. حال، یک نشانه‌ی دیگر از هفت دوره‌ی کلیسا که در مکاشفه ۱۰: ۷ یعنی جایی که سرّ تمام کتاب توسط فرشته‌ی دوره‌ی هفتم آشکار می‌شود.

۱۰۸. همیشه یک فرستاده در آسمان و یک فرستاده بر روی زمین هستند. کلمه‌ی

انگلیسی «انجیل»<sup>۴۱</sup> به معنای «رسول و فرستاده» می‌باشد. و در پیغام فرشته‌ی هفتم، زمانی است که او اعلان و خدمت خود را انجام می‌دهد، نه در زمانی که او...

زمانی که عیسی خدمت خود را آغاز نمود، بیماران و مبتلایان را شفا می‌داد و همه با دیدن این وقایع می‌گفتند: "اوه! چه استاد بزرگی! او یک نبی است." همه می‌خواستند که او در کلیسای آنها باشد.

ولی زمانی که او گفت: "من و پدر یک هستیم."<sup>۴۲</sup> مسئله فرق می‌کرد. همه چیز متفاوت بود. "و اگر بدن پسر انسان را نخورید و خون او را ننوشید، حیاتی در خود ندارید."<sup>۴۳</sup>

"چرا، آیا او یک خون آشام است؟! می‌بینید؟ می‌بینید؟ این فرق می‌کرد.

او این مسئله را شرح نداد. آنها نمایان شدن و اثبات کلام خدا برای عصر او را دیده بودند که به حقیقت پیوسته بود و اثبات نموده بود که او فرستاده و رسول آن زمان است. او نیازی به توضیح دادن چیزی نداشت.

۱۰۹. شاید آن شاگردان هم قادر به توضیح دادن آن نبودند. اما آنها به آن ایمان داشتند، فارغ از اینکه بتوانند آن را توضیح بدهند و یا نتوانند. آنان چگونه می‌خواستند بگویند که می‌خواهند بدن او را بخورند و یا خون او را بنوشند؟ چرا که انجام این کار برای آنها غیر ممکن بود. اما آنها به آن ایمان داشتند، زیرا از پیش مقدر شده بودند. عیسی گفت که: "آنها را پیش از بنیان عالم برگزیده است." متوجه هستید؟ آنها به این ایمان داشتند، خواه بتوانند آن را توضیح بدهند و یا نتوانند، هنوز به این ایمان داشتند.

<sup>۴۱</sup> Angle

<sup>۴۲</sup> انجیل یوحنا ۱۰ : ۳۰

<sup>۴۳</sup> اشاره به اول قرن‌تین باب ۱۱

۱۱۰. در هفتمین دوره‌ی کلیسا "زمانی که فرشته‌ی هفتم شروع به نواختن بکند، اسرار خدا باید در همان دوره مکشوف شود." <sup>۴۴</sup> یعنی مهرها.

اصلاحگران... زمانی را در اختیار داشتند. لوتر به اندازه‌ی کافی زندگی نکرد، و سلی هم همین‌طور. ادوار کلیسا و اصلاحگران آن، دوره‌ی طولانی نداشتند. آنها حامل پیغام مربوط به آن دوره بودند و مردم آن پیغام را گرفته و فرقه‌ها را از آن پدید آوردند. و این چیست؟

۱۱۱. شما هرگز نمی‌توانید بر طبیعت غلبه کنید. طبیعت همیشه شهادت می‌دهد. خدا همیشه طبیعت را به حرکت در می‌آورد.

مانند خورشید، خورشید صبح طلوع می‌کند در این هنگام مثل نوزادی است که تازه متولد شده است، ضعیف است و حرارت زیادی ندارد. ساعت ۱۰ صبح از دبیرستان خارج می‌شود، در میانه‌ی روز به زندگی وارد می‌شود، ساعت سه بعد از ظهر رو به پیری می‌رود و ساعت پنج بعد از ظهر رو به مرگ است؛ پیر و باز هم ضعیف و به قبر باز می‌گردد. آیا این پایان کار است؟ خیر، زیرا صبح روز بعد دوباره طلوع می‌کند. می‌بینید؟

۱۱۲. به درختان نظر کنید که چگونه برگ درمی‌آورند و یا کارهای دیگر آنها. می‌بینیم که برگ‌ها از درختان جدا می‌شوند و چه؟ حیات به ریشه‌ی درخت باز می‌گردد. آیا این پایان کار است؟ بهار بعدی با یک حیات جدید رشد می‌کند.

۱۱۳. به کلیسا نگاه کنید و اینکه چطور همین کار در اصلاحات در کلیسا انجام شده است. بذر گندم در زمین کاشته شد و در عصر تاریکی و شکنجه، مرد. این بذر به زمین

وارد شد. باید می‌مرد. هر انسانی می‌تواند از نظر روحانی آن را ببیند. این بذر اگر نمی‌مرد و نمی‌پوسید تنها می‌ماند. این بذر باید در عصر تاریکی به داخل زمین وارد می‌شد. این بذر در آنجا قرار گرفت و پوسید و با دو جوانه‌ی کلیسای لوتری بیرون آمد. از آنجا با جوانه‌ها و شاخه‌های بیشتر خارج شد. زوینگلی<sup>۴۵</sup> و سایرین؛ از آنجا به تسلی<sup>۴۶</sup> که دوره‌ی مبشر بزرگ، جان وسلی است و از آنجا به دوره‌ی اغفال و فریب رسید، دوره‌ی پنطیکاستی. آن بذر گندم که...

۱۱۴. هیچیک از شما تابحال گندم پرورش داده‌اید؟ وقتی به آن نگاه می‌کنید با خود می‌گویید: "گندم بدست آورده‌ام." این‌طور به نظر می‌رسد که گندم بدست آورده‌اید. آن را باز کنید و از نزدیک به آن نگاه کنید. شما اصلاً گندم بدست نیاورده‌اید. آیا عیسی در متی باب ۲۴ هشدار نداد که: "در ایام آخر این دو روح بسیار شبیه هم خواهند بود، طوری که اگر ممکن بود برگزیدگان را نیز گمراه می‌کرد."؟<sup>۴۷</sup> می‌بینید؟ پس نگاه کنید، این یک حامل است.

۱۱۵. حال، حیاتی که با لوتر پیش آمد، چیزی بود که وسلی را ساخت و حیاتی که از وسلی آمد، آن بود که پنطیکاست را ساخت و حیاتی که از پنطیکاست می‌آید، گندم را می‌سازد.

اما آنها حامل هستند. می‌بینید؟ حیات حقیقی در آنجا حمل می‌شود. پیغام نیز به این طریق حمل می‌شود، اما این حیات به گندم وارد می‌شود. به این دلیل است که گندم همه چیز را در ربوده شدن به رأس می‌آورد. خود عروس، از هر دوره خارج می‌شود. اما حرکت فرقه‌ای به مرگ خویش ادامه می‌دهد. هیچ دقت کرده‌اید که این روزها سبوس

---

Zwingli<sup>۴۵</sup>

Tassel<sup>۴۶</sup>

اشاره به انجیل متی ۲۴ : ۲۴<sup>۴۷</sup>



گندم چگونه به عقب می‌رود؟ وقتی که گندم شروع به رشد می‌کند سبوس شروع به عقب نشینی می‌کند.

۱۱۶. برگردید به گندم و به آن نگاه کنید. آن را به اینصورت بیرون بکشید و درون آن را نگاه کنید. شما یک جوانه‌ی کوچک را در آنجا می‌بینید، برای دیدن این جوانه نیاز دارید که با یک میکروسکوپ به آن نگاه کنید تا جوانه‌ی کوچک را در آن دانه‌ی گندم ببینید.

آن جوانه شروع به رشد می‌کند. حال، آن سبوس باید وجود داشته باشد که از آن محافظت کند تا جوانه بزند. اما زمانی که جوانه شروع به رشد کرد و پیغام شروع به گسترش کرد، آن سبوس کنار می‌رود و حیات از سبوس به گندم منتقل می‌شود. این کاری است که در هر دوره انجام شده است. این نمی‌تواند مانع طبیعت باشد. زیرا... زیرا این کار مستمر خداست. کار و طریقی است که او انجام می‌دهد.

۱۱۷. حال، این، جایی است که ما در آن زندگی می‌کنیم، یعنی هفتمین دوره‌ی کلیسا. اکنون همه چیز باید در دانه‌ی گندم آشکار شود، یک بازگشت دوباره. حال اگر به لوقا ۱۷: ۳۰ نگاه کنید، عیسی گفت: "بر همین منوال خواهد بود و روزی که پسر انسان ظاهر شود." ظاهر شدن چیست؟ مکاشفه‌ی او از او و آنچه که در این دوران است. آشکار شدن به مردم از طریق کلامی که برای مردم این دوره شناخته شده است. آشکار شدن به مردم از طریق نمایان شدن روح‌القدس، که عیسی در بین ما زیست می‌کند. و بخاطر داشته باشید که او در آنجا یک انسان را نشان داد. یک انسان. "به همین منوال..." حال، او همین کتاب مقدّسی را خواند که ما می‌خوانیم، پیدایش. اکنون به بخشی از کتاب پیدایش که عیسی در مورد آن صحبت می‌کرد، توجه کنیم.

۱۱۸. در اینجا می‌بینیم که او «فرشته‌ی خدا» پشت به چادر نشسته است و سارا هم در داخل چادر است. او یک سوال پرسید و مطلبی را بیان کرد، اما سارا به آنچه که قرار بود رخ دهد، ایمان نداشت. فرشته‌ی خدا گفت: "ابراهیم! موافق زمان، تو را ملاقات خواهم نمود." می‌بینید؟ و سارا در داخل چادر به آن خندید. فرشته‌ی خدا پرسید: "چرا سارا داخل خیمه خندید و گفت چگونه این امر ممکن است؟"

۱۱۹. عیسی وعده داد و آن فرشته، او بود. ابراهیم او را «الوهیم» قادر مطلق می‌خواند. و این، او بود. و کتاب مقدس پیشگویی کرده است که او در ایام آخر باز خواهد گشت. عیسی گفت: "زمانی که این امور به تحقق پیوست." بخاطر داشته باشید زمانی که این امور شروع به تحقق نمود، در آن هنگام "بدانید که زمان، بر در است."

۱۲۰. به خود نگاه کنید. به دنیا نگاه کنید. به سدوم، به مردم نگاه کنید که چگونه در گمراهی منحرف شده‌اند. ذهن آنها منحرف گشته است. آنها نمی‌دانند که عفت عمومی چیست.

نگاه کنید به... [فضای خالی روی نواری] مسائل جنسی و... [فضای خالی روی نواری]

و نگاهی به زن‌هایمان داشته باشید که به چه وقاحتی رسیده‌اند. ببینید که چه بی‌شرمی و قبحانه و فساد اخلاقی در بین زن‌های ما دیده می‌شود. و نه تنها...

شما می‌گویید: "متدیست‌ها این گونه هستند." بنطیکاستی‌ها هم این‌طور هستند. این مربوط به همه چیز است.

۱۲۱. به مردانمان نگاه کنید. آنها به جای کلام خدا به سنت‌های کوچک فرقه‌ای چسبیده‌اند. آنها زمانی که می‌بینند خدا کاملاً خود را نمایان و آشکار می‌کند، به جای

خروج از این وضعیت، به این سنت‌ها می‌چسبند. آنها نمی‌توانند این را ببینند و هرگز هم نخواهند دید.

حال می‌بینیم که در اینجا چه رخ می‌دهد. چون تعجیل داریم.

فکر می‌کنم که آن خانم می‌خواهد که ما اینجا را ترک کنیم. دیدم که با دستش اشاره می‌کرد که باید اینجا را ترک کنیم. پس بهتر است که عجله کنیم.

۱۲۲. حال به خونخ توجّه کنید، نمادی از کلیسا. او همچنین نمادی است از هفتمین دوره‌ی کلیسا. می‌توانید تصوّرش را بکنید؟ هفتمین دوره‌ی کلیسا. توجّه کنید. "... وقت به صدا در آمدن..."

۱۲۳. چند نفر ایمان دارند که هفت پیام‌آور برای هفت دوره‌ی کلیسا وجود دارد؟ اوه، همه‌ی ما ایمان داریم، اگر به کتاب مقدّس ایمان داشته باشیم. اگر به کتاب مقدّس ایمان نداشته باشیم، به این هم ایمان نداریم. اما همه‌ی ما می‌دانیم که این حقیقت است.

۱۲۴. ما در هفتمین دوره‌ی کلیسا هستیم و در زمانی که کتاب مقدّس در مورد آن می‌گوید: "زمانی که پیام‌آور هفتمین دوره‌ی کلیسا شروع به اعلان پیغام خود بنماید، اسرار تمام اموری که در طول این دوره‌ها ممهّور شده بود، در این زمان آشکار خواهد شد."<sup>۴۸</sup> ما این را می‌بینیم، یعنی آمدن پسر انسان به میان قوم خود را درست در تأیید پیغام او و به همان صورتی که گفته بود باید باشد. ما این را اکنون در زمان آخر شاهد هستیم.

۱۲۵. و هفت ساعت، هفت ساعت و یک آمدن. او در ساعت اوّل، دوّم، سوّم و چهارم

نیامد، بلکه در ساعت هفتم. و آن خونخ بود. هفتمین که نایاب شد. و نوح که نمادی بود از بازماندگان یهود که باید نجات یابند. حال در زمان کتاب مقدّسی از ساعت‌ها صحبت می‌شود و شب در این زمان، مثل روز به ساعت‌ها تقسیم نشده بود.

۱۲۶. به دقت گوش کنید، چون عجله دارم. زیرا آنها سالن را نیاز دارند. کتاب مقدّس منقسم یا...

۱۲۷. در زمان کتاب مقدّسی شب به دقایق تقسیم نشده بود، بلکه این تقسیم به ساعت‌ها بود که در آن سه ساعت وجود داشت. ساعت اوّل از ساعت نه شروع می‌شد تا ساعت دوازده. ساعت دوّم از دوازده تا سه و ساعت سوّم از ساعت سه تا شش. حالا ما به سه ساعت سه ساعتی می‌رسیم یعنی به یک مجموع نه ساعتی که عددی ناقص است. حال برمی‌گردیم به هفت که باید ربوده شدن در آن رخ دهد. گمان می‌کنم بین ساعت شش و هفت... یا مابین ساعت شش و نه صبح "چون صور خدا باید نواخته شود."

"در آن صبح روشن و آفتابی زمانی که مردگان در مسیح برخیزند و جلال قیام او منقسم شود زمانی که برگزیدگان او در منزل خود در آن سوی آسمان جمع شوند و زمانی که جماعت به آنجا خوانده شود، من آنجا خواهم بود."

۱۲۸. در کتاب مقدّس به هیچ عنوان از کلمه‌ی ربوده شدن استفاده نشده است. ما این کلمه را در آنجا قرار داده‌ایم. کتاب مقدّس می‌گوید: "برگرفت، برگرفتن" ما این را در دوّم تسالونیکیان... یا اوّل تسالونیکیان در رابطه با روزی که باید این ربوده شدن رخ دهد می‌خوانیم. می‌خواهیم از آیه‌ی ۱۳ بخوانیم:

"<sup>۱۳</sup> اما ای برادران! نمی‌خواهیم که شما از حالت خوابیدگان بی‌خبر باشید که مبادا مثل دیگران که امید ندارند، محزون شوید.<sup>۱۴</sup> زیرا اگر باور می‌کنیم که عیسی مرد و

برخاست، به همین‌طور نیز خدا آنانی را که در عیسی خوابیده‌اند، با وی خواهد آورد.<sup>۱۵</sup> زیرا این را به شما از کلام خدا می‌گوییم که ما که زنده و تا آمدن خداوند باقی باشیم، بر خوابیدگان سبقت نخواهیم جست.<sup>۱۶</sup> زیرا خود خداوند...<sup>۱۷</sup>

حال به دقت گوش کنید: "زیرا خود خداوند با صدا و با آواز رئیس فرشتگان و با صور خدا از آسمان نازل خواهد شد و مردگان در مسیح خواهند برخاست."

۱۲۹. می‌خواهم به کار بزرگی که در حال رخ دادن است توجه کنید. این را از دست ندهید. می‌بینید؟ حال توجه کنید. کتاب مقدس در اینجا، در اول تسالونیکیان از سه چیز صحبت می‌کند. از آیه‌ی سیزدهم تا آیه‌ی شانزدهم و قبل از اینکه خود خداوند ظاهر شود، باید سه چیز اتفاق بیفتد. حال سریع آن را بررسی می‌کنیم. اولین چیزی که باید رخ دهد... توجه کنید:

یک آواز، یک صدا، یک صور. حال آیه را با هم بخوانیم:

آیه‌ی ۱۶: "زیرا خود خداوند با صدا و با آواز رئیس فرشتگان و... و با صور خدا..."

۱۳۰. سه چیز رخ می‌دهد. یک صدا... یک آواز، یک صدا، یک صور باید قبل از ظهور عیسی رخ دهد. حال یک صدا... هر سه کار را عیسی درحالی‌که، درحالی‌که نازل می‌شود انجام می‌دهد. یک صدا. صدا چیست؟ پیغامی که ابتدا پیش می‌رود. نان زنده‌ی حیات، که عروس را به ثمر می‌آورد.

۱۳۱. خدا برای انجام امور راهی دارد و هرگز روش خود را تغییر نمی‌دهد. او هرگز... او خدای تغییر ناپذیر است. او در عاموس ۳: ۷ گفته است: "هیچ کاری را بر روی زمین

نمی‌کند، مگر آنکه ابتدا سرّ آن را به بندگان خویش، انبیا، مکشوف سازد و دقیقاً به همان صورتی که وعده داده است، آن را انجام خواهد داد."

۱۳۲. حال، ما دوره‌های کلیسا را طی کرده‌ایم. اما بر طبق ملاکی باب ۴ به ما وعده داده شده که در ایام آخر باید یک بازگشت مجدد باشد، یک نبی بر روی زمین. به طبیعت او و چیزی که باید باشد، توجه کنید.

خدا از آن روح پنج بار استفاده می‌کند. یک بار در ایلّیا، یک بار در الیشع، در یوحنا تعمید دهنده، برای دعوت به خروج کلیسا و برای بازماندگان یهودی. پنج بار. «فیض»،<sup>۵۰</sup> «عیسی»،<sup>۵۱</sup> «ایمان»<sup>۵۲</sup> و این عدد فیض است. می‌بینید؟ بسیار خوب.

۱۳۳. حال به خاطر داشته باشید که این پیغام وعده داده شده و زمانی که این اسرار توسط گروهی از واعظین داده شده باشد، یک نبی مستقیماً از جانب خدا آن را آشکار خواهد نمود و این دقیقاً آن چیزی است که انجام آن را وعده داده است. می‌بینید؟

۱۳۴. حال، بخاطر داشته باشید که این انبیا هستند که کلام خدا بر آنها نازل می‌شود، نه الهیدانان. نبی، او منعکس کننده‌ی کلام خداست. او خود قادر به گفتن چیزی نیست؛ او نمی‌تواند افکار خود را بگوید. او تنها می‌تواند چیزی را بگوید که خدا مکشوف نموده باشد. حتی زمانی که بلعام تلاش کرد که تمام حقوق خود را بعنوان یک نبی بفروشد گفت: "یک نبی چطور می‌تواند چیزی جز آنچه که خداوند در دهان او گذاشته است بگوید؟" این کاری است که خدا انجام می‌دهد و شما قادر به انجام کار دیگری نیستید. شما این گونه به دنیا آمده‌اید.

۱۳۵. آیا زمانی که مشغول دیدن هستید، می‌توانید بگویید: "نمی‌توانم چشمانم را باز کنم؟" نمی‌توانید. شما نمی‌توانید. شما نمی‌توانید سگ باشید، درحالی‌که انسان هستید. می‌بینید؟ شما به این صورت ساخته شده‌اید.

خدا نیز در تمامی اعصار گذشته، در دوران اشعیا و ارمیا و ایلیا همیشه چنین کرده است. زمانی که این گروه واعظین همه چیز را مغشوش نموده‌اند، خدا یک نبی را می‌فرستد و او را از هیچ، بلند می‌کند. این نبی به هیچ‌یک از موقعیت‌های آنان وابستگی نداشته و تنها کلام او را بازگو می‌کند. و همیشه این طریقی است که شما می‌توانید به او بگویید. او گفته است: "اگر در بین شما روحانی یا نبی باشد..."

۱۳۶. حال، انبیا. در کلیسا چیزی به نام عطای نبوت وجود دارد؛ اما یک نبی از جانب خدا برای آن زمان از پیش مقدر و تعیین شده است. می‌بینید؟ بله آقا! حال اگر نبوتی شود، قبل از آنکه کلیسا آن را دریافت کند، باید دو یا سه نفر قضاوت کنند که این نبوت درست است یا نه.

۱۳۷. اما هیچ کس در برابر یک نبی نمی‌ایستد، زیرا او کلام مطلق خداست. او کلام خدا برای آن روز است. شما انعکاس خدا را دیده‌اید. حال، خدا به ما وعده داده تا در ایام آخر یک نبی را بفرستد، تا عروس را از تنها راه ممکن از این آشفتگی خارج نماید.

۱۳۸. این هرگز شدنی نیست؛ کلیسا نمی‌تواند پذیرای مسیح باشد. ما، پنطیکاستی‌ها نمی‌توانیم در شرایط فعلی حامل پیغام باشیم. یعنی در شرایطی که امروز کلیسا در آن قرار دارد. چگونه می‌توانیم در شرایطی که کلیسا امروز در آن قرار دارد و از نظر کلیسایی هر یک بر ضد دیگری هستند، حامل زمان آخر باشیم؟ این یک آشفتگی است و در فرقه‌ها از بین رفته است. و هر بار... از تاریخدانان می‌خواهم که اختلاف را بگویید.

هر بار که پیغامی به حرکت در آمده است و آن را سازماندهی کرده‌اند، در همان‌جا از بین رفته است. در همان‌جا مرده است. پنطیکاست هم همان کاری را کرده است که سایر فرقه‌ها انجام داده‌اند.

۱۳۹. شما جماعت ربّانی‌ها! زمانی که نیاکان و اجداد شما از تشکیلات خود، در زمان شورای عمومی قدیم خارج شدند، فریاد برآوردند و خدا را ستایش نمودند و بر خلاف آن چیزها صحبت نمودند. حال شما مثل سگی که به قی خود باز می‌گردد و خنزیری که به لجن بر می‌گردد، همان کارهایی را می‌کنید که آنها می‌کردند. حال برای اینکه با خودتان هم ارتباط داشته باشید، نیاز به کارت عضویت دارید.

۱۴۰. شما یگانه‌انگاران! خدا به همان شکل به شما یک پیغام داد و در عوض اینکه فروتن بمانید و پیش بروید، خواستید که جماعت خود را سازماندهی کنید. همه‌ی شما در چه جایگاهی هستید؟ همه‌ی شما در یک سطل هستید.

روح خدا حرکت می‌کند. "من که خدا هستم این را کاشته‌ام، روز و شب آن را آبیاری می‌کنم..."<sup>۵۳</sup> این امور از جانب او مقدر گشته و باید به انجام برسد.

۱۴۱. زمانی که او از آسمان نزول می‌کند، اولین چیزی که می‌آید، یک صداست. این صدا چیست؟ این صدا یک پیغام، جهت جمع کردن قوم است. ابتدا یک پیغام می‌آید. حال زمان مشعلدان است. برخیزید و مشعلهایتان را اصلاح کنید.<sup>۵۴</sup> این در چه ساعتی بود؟ ساعت هفتم. ساعت ششم نه، بلکه ساعت هفتم. "اینک داماد می‌آید، برخیزید و مشعلهایتان را اصلاح کنید." و باکره‌ها این کار را کردند و بعضی از آنها دریافتند که هیچ روغنی در چراغ خود ندارند. می‌بینید؟ اما این زمان مشعل‌هاست.

<sup>۵۳</sup> اشاره به اشعیا ۲۷ : ۲

<sup>۵۴</sup> اشاره به انجیل متی باب ۲۵



الآن زمان ملاکی باب ۴ است. آنچه که او... در لوقا باب ۱۷ است. این، این در... تمام نبوت‌هایی که مربوط به این زمان می‌شود، آنها را در اینجا می‌بینیم.

۱۴۲. خواهر و برادر عزیز! وقوع این امور را می‌بینید، موقعی که... خدا می‌داند احتمال دارد همین الآن بر روی این جایگاه بمیرم. شما باید تنها... این، این بسیار شگرف است، زمانی خداوند را می‌بینید که از آسمان می‌آید، در برابر انسان می‌ایستد و خود را نمایان می‌سازد و این حقیقت است. می‌بینید؟ ما اینجا هستیم.

۱۴۳. سیستم فرقه‌ای مرده و از بین رفته است. دیگر هرگز پیشرفت نخواهد کرد و سوزانده خواهد شد. این کاری است که شما در مزارع با گاه می‌کنید. از آن بگریزید. مسیح را در بر بگیرید. نگویید که: "من به کلیسای متدیست تعلق دارم، من متعلق به باپتیست هستم یا پنطیکاستی هستم. بلکه مسیح را در بر بگیرید."

اگر شما در مسیح هستید، چیزی به جز آنچه که شما ایمان دارید، مکتوب نیست. من اهمیتی نمی‌دهم که دیگران چه می‌گویند. خدا آن را آشکار می‌نماید. زمانی که او روح را بر کلام می‌ریزد، چه می‌شود؟ زنده گشته و ثمره‌ای از نوع خود می‌آورد.

۱۴۴. شما می‌گویید: "من تعمید روح‌القدس را یافته‌ام." این بدین معنا نیست که شما نجات یافته‌اید...

۱۴۵. اینجا را نگاه کنید. شما یک وجود سه‌گانه هستید. بله، درون این شخص کوچک، جان، بعد روح و سپس جسم است. شما برای برقراری ارتباط با خانه‌ی زمینی خود در این بدن، پنج احساس دارید. آنها با بقیه‌ی آن ارتباطی ندارند. شما پنج احساس روح را یافته‌اید. در اینجا، محبت و باطن... اما اینجا جایی است که شما زندگی می‌کنید.

۱۴۶. آیا عیسی نگفت: "باران بر عادلان و ظالمان می‌بارد"؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] یک کرکاس را اینجا بگذارید و یک گندم را هم آن بیرون بگذارید و هر دو را آبیاری کنید و آنها را کود بدهید و... آیا هر دوی آنها با این آب رشد نمی‌کنند؟ ["آمین!"] خوب این چیست؟ یکی از آنها کرکاس را ثمر می‌دهد، چون ذات او کرکاس است و مثل گندم قد برافراشته و...

۱۴۷. آیا کتاب مقدس نمی‌گوید: "در ایام آخر مسیحان دروغین برخوانند خاست"؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] نه «عیسی دروغین»، بلکه «مسیحان دروغین، مسح شدگان، مسح شدگان دروغین کلام؛ مسح شدگان فرقه‌ای، نه مسح شدگان کلام.

زیرا کلام بر طبق خویش ثمر می‌دهد. هیچ چیز دیگری را نمی‌خواهم. کلام میوه‌ای از نوع خود را ثمر می‌دهد.

«و مسیحان کذب خواهند آمد...» شما نوار موعظه‌ی من را در مورد این موضوع دارید و آن...

اگر شما به یکی از آنها بگویید: "اوه، تو! آیا تو عیسی هستی؟" می‌گوید: "اوه، مسلماً نه." آنها نمی‌توانند متحمل این شوند.

۱۴۸. اما زمانی که نوبت به "اوه، جلال بر خدا! من مسح را دریافت کردم." می‌رسد، این یک مسح ناب است. بخاطر داشته باشید که قیافا نیز این مسح را داشت و نبوت نمود. بلعام هم همین‌طور، او نیز نبوت نمود.

اما این هیچ ارتباطی با این ذات ندارد. مگر اینکه بذر خدا بوده باشد، بذر او که از ابتدا بود، از پیش مقدّر شده. اهمیتی نمی‌دهم که شما چگونه فریاد می‌زنید و به زبان‌ها صحبت می‌کنید و یا... این هیچ ارتباطی ندارد.

بت پرستان زیادی را دیده‌ام که بر می‌خیزند، به زبان‌ها صحبت می‌کنند، خون جمجمه‌ی انسان را می‌نوشند و شیطان را می‌خوانند. می‌بینید؟ هیچ یک از آنها... فراموش نکنید، این قلب شما در آن کلام است و آن کلام، مسیح است. آن را بیاورید و ببینید که خود را می‌شناساند، همان‌گونه که هر بذر دیگری را شکوفا می‌کند و آن را در دوره‌ای که در آن زیست می‌کند، اعلام می‌نماید.

۱۴۹. لوتر نمی‌توانست ثمری جز یک شاخه و ترکه داشته باشد. مابقی هم می‌توانستند سایر چیزها را ثمر دهند. اما ما اینک در دوره‌ی گندم هستیم.

یک لوتری حقیقی باید لوتر را ثمر می‌داد و یک پنطیکاستی هم باید پنطیکاست را به بار می‌آورد. فقط همین. اما ما آن دوره را پشت سر گذاشته و در حال حرکت هستیم.

۱۵۰. می‌دانید که کلیسای کاتولیک آغازی پنطیکاستی داشت؟ و اگر کلیسای پنطیکاستی می‌توانست دوهزار سال دوام بیاورد، از آن چیزی که الآن کاتولیک‌ها هستند، بدتر می‌شد. این را به خواهران و برادرانی می‌گویم که دوستشان دارم و خدا این را می‌داند. اما دوستان! یادتان باشد، باید در روز داوری شما را ملاقات کنم و آن زمان خیلی دور نخواهد بود. پس باید آنچه را که حقیقت است، بگویم.

۱۵۱. زمانی که با شما پیش می‌رفتم و برای بیماران دعا می‌کردم، خوب بود. اما هنگامی که با یک پیغام می‌آیم، اگر هر پیغامی پیش می‌رود، این یک پیغام حقیقی است...

اگر این یک معجزه‌ی ناب و حقیقی از خداوند باشد و همچنان به آن تشکیلات فرقه‌ای چسبیده باشد، می‌دانید که از خدا نیست. زیرا این هم اکنون اعلان شده است.

عیسی پیش رفت و بیماران را شفا داد، برای اینکه توجّه آنها را جلب کند. اول مردم، سپس پیغام. درست است.

این باید دارای چیزی باشد که خدا قصد معرفی آن را دارد. او فقط... شفای الهی، معجزه‌های او به همین صورت، برای جلب توجّه و نظر مردم و مرکز قلب آن، پیغام است. این چیزی است که هست و از اینجا می‌آید. او در حال تلاش برای بدست آوردن توجّه مردم است. سپس آنها می‌نشینند و به او گوش می‌دهند. می‌بینید؟ زیرا در آنجا کسانی هستند که برای حیات مقدّر شده‌اند.

"بعضی از دانه‌ها و بذرها بر زمین افتاده و پرندگان آنها را ربودند و مابقی میان خارها افتادند و بعضی در زمین مهیا و آماده افتادند و میوه آوردند." <sup>۵۵</sup>

۱۵۲. این اولین کار است، صدا کردن. اولین چیز یک صور است و یک... یا یک صدا. یک آواز، و بعد یک صدا و سپس یک صور.

صدا: یک پیام آور که مردم را آماده می‌سازد.

دومین صدا برای قیام کردن است: همان صدا، صدای بلندی که در یوحنا ۱۱: ۳۸-۴۴ ایلعازر را از قبر فراخواند.

می‌بینید؟ جمع‌آوری عروس و سپس قیام از مرگ، تا با آن بالا برده شویم. حال دقت کنید، سه چیز رخ می‌دهد. بعدی چیست؟ یک صور بود. یک صدا... یک آواز، یک صدا و یک صور.

<sup>۵۵</sup> اشاره به انجیل متی باب ۱۳

۱۵۳. سوئین چیز یک صور است که همیشه در بزم صورها، مردم را به بزم فرا می خواند. و این شام عروس خواهد بود، شام برّه با عروس در آسمان. می بینید؟

۱۵۴. اولین چیزی که آشکار می شود پیغام اوست که عروس را گردهم فرامی خواند. اتفاق بعدی قیام کردن خوابیدگان عروس است. کسانی که در دوره های قبلی مرده اند. آنها با هم جمع می شوند و صور، بزم در آسمان. دوستان! این چیزی است که رخ می دهد.

۱۵۵. ما اینجا هستیم، حال آماده باشیم. تنها یک چیز، کلیسایی که خارج می شود، باید در برابر آفتاب بماند تا کامل شود.

بعد از مدّتی خرمن کوب عظیم خواهد آمد، کاه سوزانده خواهد شد و به دنبال آن دانه های گندم در انبار جمع آوری خواهند شد. می بینید؟

۱۵۶. شما کور نیستید. شما، شما مردم معقولی هستید.

اگر اینجا ایستاده ام، آیا اینها را از روی غرض می گویم؟ این را می گویم چون حیات است. چون برای گفتن آن در برابر خدا مسئول هستم. این پیغام را باید بگویم. می دانید؟ در تمام مدّت، در همه ی دوره ها، شفاها و... تنها برای جلب توجه قوم بود تا بدانند که پیغامی در حال آمدن است و حال اینجاست. هفت مهر باز شده است، آن اسرار و نشان دادن آن امور، که چه باید رخ دهد. من این را نمی دانستم.

۱۵۷. اما کسی در اینجا ایستاده است که درست در کنار من ایستاده بود. هنگامی که شما موعظه ی من را شنیدید که «آقایان! ساعت چند است؟» را موعظه می کردم. آن روز صبح دقیقاً همان جایی که گفته بودم، هفت فرشته از آسمان آنجا ایستاده بودند و

همان طور که بالا می‌رفتند، یک گردباد آنها را بالا می‌برد. همان طور که بالا می‌رفتند ما ایستاده و آنها را تماشا می‌کردیم. علم تصویر آن را ثبت کرده است. تمام کشور تا مکزیکو این تصویر را ثبت کرده‌اند.

۱۵۸. یک روز هنگامی که شروع به موعظه‌ی «هفت دوره‌ی کلیسا» نمودم، جک مور<sup>۵۶</sup> الهیدان بزرگ را خطاب کرده و گفتم: "جک! این شخصی که اینجا ایستاده، کیست؟ یک نفر به شباهت پسر انسان اینجا ایستاده است که موهایش چون پشم سفید است." گفتم: "او یک مرد جوان بود، چطور می‌توانست موهایی به سفیدی پشم داشته باشد؟"

۱۵۹. او گفت: "برادر برانهام! این بدن جلال یافته‌ی او بود."

اما هنگامی که به اطاق رفتم و شروع کردم به دعا کردن، اجازه داد تا بدانم که آن چه بود. می‌بینید؟

۱۶۰. من همیشه موعظه کرده‌ام که او فقط یک انسان نبود، خدا بود. او خدا بود که در جسم آشکار شده بود. خدا، خواص محبت خدا، خواص بزرگی که به پایین آمد، اینجا بر زمین آشکار شد. عیسی، محبت خدا بود که بدنی را ساخت که خود یهوه در آن زندگی می‌کرد. او از نظر جسمی، تمام پری الوهیت بود. آنچه که خدا بود، او از طریق جسم نمایان کرد. آن جسم باید می‌مرد، تا او بتواند عروس را به خون خود بشوید.

۱۶۱. توجه کنید، عروس نه تنها شسته و بخشیده شد، بلکه عادل شد. می‌بینید؟ آیا تا بحال تلاش کرده‌اید که معنی کلمه‌ی «عدالت»<sup>۵۷</sup> را ببینید؟

بطور مثال، برادر گرین<sup>۵۸</sup> می‌شنود که من مشروب می‌نوشیده‌ام و یا کار ناشایستی انجام می‌دادم. بعد متوجه می‌شود که من این کار را نکرده‌ام. سپس می‌آید و می‌گوید: "برادر برانهام! شما را می‌بخشم."

۱۶۲. "من را می‌بخشی؟ من که کاری نکردم. چه چیزی را می‌بخشی؟" می‌بینید؟ اگر خطا کار باشم، می‌توانم بخشیده شوم. اما همچنان عادل نیستم، چون مرتکب خطا شده‌ام.

اما معنی کلمه‌ی «عدالت» یعنی «گویی هرگز مرتکب خطا نشده‌ای». و خون عیسی مسیح ما را از گناه پاک می‌کند و آن را در کتاب فراموشی خدا قرار می‌دهد. او تنها کسی است که می‌تواند این کار را بکند.

۱۶۳. ما می‌توانیم، ما می‌توانیم ببخشیم ولی فراموش نمی‌کنیم. من می‌توانم شما را ببخشم، اما همیشه به یاد می‌آورم که شما این کار شیطانی را انجام داده‌اید. پس شما عادل نشده‌اید، بخشیده شده‌اید.

اما در نظر خدا، عروس عادل شمرده شده است او هرگز از ابتدا مرتکب خطا نشده است. آمین! ایستاده و با پسر عقیف خدا ازدواج می‌کند، هرگز از ابتدا گناه نکرده است. چرا؟ او از پیش مقلد شده بود و زمانی که حقیقت را شنید و با آن پیش رفت، خون عیسی او را تطهیر نمود و او آنجا می‌ایستد، یک عروس عقیفه. می‌بینید؟ گناهی بر او نیست، اصلاً.

۱۶۴. بنابراین، پیغام، عروس را دور هم جمع می‌کند. می‌بینید؟ آواز و صور...

همان او، با یک آواز بلند، آن آواز را سر داد و ایلعازر درخواست. او با صدای بلند ندا

در داد: "ایلعازر! بیرون بیا." می‌بینید؟ و صدا بیدار می‌کند. عروس خوابیده و مردگان خوابیده را بیدار می‌کند.

۱۶۵. و صور، «با آواز صور» و زمانی که به صدا درآید، ندا می‌کند. می‌بینید؟ همیشه یک صور، اسرائیل را به بزم فرا می‌خواند، که یک بزم پنطیکاستی بود، بزم عظیم در آسمان، و بزم کرناها. و حال، یک صور که یک فراخوان است: "به بزم بیاید." و این، این شام بره در آسمان است.

حال تماشا کنید. باهم جمع شدن، عروس، بزم کرناها و شام عروسی. ما نمونه‌های این را دیده‌ایم. حال چند لحظه قبل از اتمام وقت نگاه کنید. توجه کنید، ما نمونه‌های این را دیده‌ایم.

۱۶۶. حال اگر می‌خواهید در کتاب مقدس این را دنبال کنید، انجیل متی ۱۸ : ۱۶ می‌گوید: "از زبان دو یا سه شاهد هر سخنی ثابت شود." و اوّل یوحنا ۵ : ۷ را ببینید. همیشه یک شهادت هست. درست است؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] این تصدیق چیزی است که درست است. سه شاهد. "از زبان دو یا سه شاهد هر سخنی ثابت شود."

۱۶۷. حال توجه کنید. ما سه شاهد داشته‌ایم. ما در عهد عتیق سه ربوده شدن را داشته‌ایم. این را می‌دانستید؟ به عنوان یک شهادت. حال ببینید، یکی از آنها خونخ بود، دیگری ایلیا و دیگری هم عیسی بود.

عیسی سنگ زاویه بود و او شهادت داد. متوجه می‌شوید؟ او سنگ زاویه بین عهد عتیق و عهد جدید بود. زیرا او باید ابتدا می‌مرد و سپس ربوده می‌شد. او مرد، زنده شد، در بین ما زندگی کرد و بعد به بالا ربوده شد. زیرا او سنگ زاویه‌ای بود که دو عهد را به هم وصل می‌کرد. بعد از قیام و ربوده شدنش... بعد از اینکه این کار را کرد، عهد عتیق



را به اثبات رسانید. همه‌ی ما می‌دانیم که خونخ نایاب شد. ما می‌دانیم که ایلیا در یک گردباد به بالا برده شد. درست است، در یک ارابه‌ی آتش. و عیسی مرد، دفن شد، قیام کرد، بر روی زمین زندگی کرد و بعد ربوده شد. سنگ زاویه. سه شهادت وجود دارد. درست است؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"]

۱۶۸. حال، یک‌بار ربوده شدن انجام شده است. این را می‌دانید؟ بیاید خیلی سریع این را باهم بخوانیم. متی باب ۲۷ را باز کنید. متی باب ۲۷ آیه‌ی ۴۵. این آیات را با هم بخوانیم تا ببینیم که چه می‌گوید. متی باب ۲۷ آیه‌ی ۴۵، این آیات می‌تواند به ما کمک کند.

فکر کنم اینجا هم آن را یادداشت کرده‌ام. با هم بخوانیم:

۴۵ «و از ساعت ششم تا ساعت نهم، تاریکی تمام زمین را فرو گرفت. ۴۶ و نزدیک به ساعت نهم، عیسی به آواز بلند صدا زده گفت: «ایلی ایلی کما سبقتی». یعنی الهی الهی مرا چرا ترک کردی. ۴۷ اما بعضی از حاضرین چون این را شنیدند، گفتند که او الیاس را می‌خواند. ۴۸ در ساعت یکی از آن میان دویده، اسفنجی را گرفت و آن را پر از سرکه کرده، بر سر نی گذارد و نزد او داشت تا بنوشد. ۴۹ و دیگران گفتند: «بگذار تا ببینیم که آیا الیاس می‌آید او را برهاند.» ۵۰ عیسی باز به آواز بلند صیحه زده، روح را تسلیم نمود. ۵۱ که ناگاه پرده هیكل از سر تا پا دو پاره شد و زمین متزلزل و سنگها شکافته گردید، ۵۲ و قبرها گشاده شد و بسیاری از بدن‌های مقدسین که آرامیده بودند برخاستند، ۵۳ و بعد از برخاستن وی، از قبور برآمده، به شهر مقدس رفتند و بر بسیاری ظاهر شدند.»

۱۶۹. یک ربوده شدن انجام شده است.

در عهد عتیق این عمل سه بار انجام شده است و برای آنانی که کلام خدا بر آنها می‌آمد، رخ داده است. می‌بینید؟ کلام خدا بر خنوخ نازل می‌شد، کلام خدا بر ایلیا نازل می‌شد. او یک نبی بود. می‌بینید؟ و عیسی کلمه‌ی خدا بود. می‌بینید؟

۱۷۰. حال به عهد عتیق و مقدّسان آنها در عهد عتیق، زمانی که این ربوده شدن رخ داد، نگاه کنید. به آیه‌ی ۵۰ توجه کنید. صدای فریاد او باعث شد تا مقدّسین عهد عتیق برخیزند، درست مثل همان صدایی که باعث شد عیسی... باعث شد ایلعازز برخیزد. می‌بینید؟ آن بانگ، برخیزانید.

و دوّمین مرتبه‌ی آن در باب ۴ دوّم تسالونیکیان محقّق شده است. بیایید آن را بخوانیم. همین چند دقیقه‌ی پیش آن را خوانده بودیم:

"... اما ای برادران! نمی‌خواهیم شما از حالت خوابیدگان... از حالت خوابیدگان بی‌خبر باشید، که مبادا مثل دیگران که امید ندارند، محزون شوید."

این در دوّم تسالونیکیان باب ۴ آیه‌ی ۱۸ است. این دوّمین ربوده شدن خواهد بود. دوّمین ربوده شدن که عروس را خواهد برد.

۱۷۱. مقدّسین عهد عتیق در حضور او به فردوس وارد شدند، مقدّسین عهد عتیق زمانی که او فریاد برآورد و روح را تسلیم نمود، برخاستند. چرا؟ بخاطر قربانی، بخاطر استمالت گناهانشان، که آنها انتظارش را می‌کشیدند و ایمان داشتند که آن برّه‌ی بی‌عیب می‌آید. آنها قربانی را، برّه را تقدیم نمودند. و زمانی که او مرد و روح را تسلیم نمود، با یک آواز بلند فریاد برآورد، و مقدّسان عهد عتیق برخاستند.

به آواز و بانگ در آنجا دقت کنید، همان چیزی که در آمدن او رخ خواهد داد.

می‌بینید؟ «روح را تسلیم نمود» و زمانی که این کار را کرد، قربانی کامل شد و فردوس خالی گردید. مقدّسین عهد عتیق دوباره برخاستند، بر روی زمین راه رفتند و همراه با او، در ربوده شدنش به ملکوت وارد شدند.

۱۷۲. داوود می‌گوید: "ای دروازه‌ها! سرهای خود را برافرازید. ای درهای ابدی! برافراشته شوید"، "او اسیری را به اسیری برد و بخشش‌ها به مردم داد." و مقدّسین عهد عتیق به همراه او وارد ملکوت شدند.

۱۷۳. آنها گفتند: "این پادشاه جلال کیست؟"

۱۷۴. "یهوه صبايوت، پادشاه جلال اوست." "یهوه صبايوت. آنها قدم زنان وارد می‌شوند. "عیسی اسیری را به اسیری برد." و او با مقدّسین عهد عتیق وارد می‌شود. و به دروازه‌های تازه وارد شد و گفت: "ای دروازه‌ها! سرهای خود را برافرازید. ای درهای ابدی! برافراشته شوید تا پادشاه جلال داخل شود."

صدا از داخل می‌آمد که می‌گفت: "این پادشاه جلال کیست؟"

۱۷۵. "خداوند که در جنگ جبار است"، "و عیسی غالب آمده، اسیری را به اسیری برد." برای آنهایی که به او ایمان داشتند و کلام بر آنها می‌آمد. مقدّسین عهد عتیق در آنجا خفته و در انتظار بودند. "او اسیری را به اسیری برد و به بالا صعود نمود." مقدّسین عهد عتیق را برگرفت و با آنها داخل شد. هم اکنون یک ربوده شدن، اتفاق افتاده است.

۱۷۶. دوّمین ربوده شدنی که رخ می‌دهد، مربوط به کلیساست، «دوّم تسالونیکیان»، عروس قیام کرده تا آماده‌ی ربوده شدن به جلال شود. "ما که زنده و باقی باشیم." این بدن‌هایی است که بر روی زمین هستند. "بر خوابیدگان سبقت نخواهیم جست. زیرا خود

خداوند با صدا و با آواز رئیس فرشتگان و با صور خدا از آسمان نازل خواهد شد و مردگان در مسیح اوّل خواهند برخاست. "می بینید؟" آنگاه ما که زنده و باقی باشیم، با ایشان در ابرها ربوده خواهیم شد."

۱۷۷. یک روز در کنار خیابان ایستاده بودم و داشتم، ایستاده بودم... ایستاده بودم کنار خیابان و داشتم رژه نظامی یادبود صلح را که در سوی دیگر خیابان در حرکت بود، تماشا می کردم. با پسر کوچکم ژوزف<sup>۵۹</sup> آنجا ایستاده بودم. ابتدا تانک های کوچک و قدیمی جنگ جهانی اوّل قرار داشتند، بعد از آنها تانک های عظیم شرممان که مربوط به جنگ اخیر بود و توپ های عظیم الجثه با لبه های انفجاری...

بعد از آنها سربازان و مادران ستاره طلایی، «کسانی که فرزندانشان را در جنگ از دست داده بودند». و بعد از آن یک شناور که یک تابوت بر روی آن قرار داشت و متعلق به یک «سرباز گمنام» بود و یک سرباز به حالت احترام بالای تابوت ایستاده بود. یک تفنگدار دریایی و یک ملوان هم در دو طرف تابوت بودند. در سمتی دیگر یک مادر نشسته بود که پسر خود را در جنگ از دست داده بود. یک همسر جوان درحالی که سرش را روی یک میز قرار داده بود و گریه می کرد و یک پسر بچه که اشک صورتش را پوشانده بود. او پدر خود را از دست داده بود.

با خودم فکر کردم: "چه غم انگیز! اینجا ایستاده ام و به این سربازان پیر و کسانی که از دست رفته اند نگاه می کنم؛ آنها رژه می روند، بعضی از آنها پیر و لنگ شده اند، یونیفرم بر تن دارند، اما آنها را با افتخار نمایش می دهند، زیرا اینان آمریکایی بودند."

با خود گفتم: "خدای من!"

۱۷۸. یک روز از آسمان صدای شیپور خواهد آمد، مردگان در مسیح اول خواهند برخاست. مقدّسین عهد عتیق که در آن فراسو در انتظار هستند با صدای شیپور از آنجا بیرون آمده و به رستاخیز وارد می‌شوند و ما همراه آنها به آسمان وارد می‌شویم درحالی‌که او این بدن‌های فانی را تبدیل کرده و به شباهت بدن جلال یافته‌ی او در آمده‌ایم. چه رژه‌ای به سمت آسمان خواهد بود! وقتی در یکی از همین روزها آغاز شود، در آن هنگام ربوده شدن که نزدیک است. اوه، با افتخار خون عیسی مسیح را بر سینه‌های خود به نمایش می‌گذارند، پیغام خدا برای ساعتی که آنها در آن زیست می‌کردند. برادر! این ساعتی است که ما در انتظار آن هستیم.

۱۷۹. حال و در پایان نگاه کنید. رستاخیز... اولین رستاخیز انجام شده است. دوّمین رستاخیز بسیار نزدیک است و بزودی رخ خواهد داد.

۱۸۰. سوّمین رستاخیز مربوط به دو شاهد مکاشفه باب ۱۱ و ۱۲ است که آنها کسانی هستند که با روح مسیح باز می‌گردند تا بر یهودیان شهادت دهند؛ مانند یوسف که بر برادران خود شهادت داد.

به خاطر داشته باشید که بدن‌های آنها سه روز و نیم در شارع عام شهر عظیم ماند و سپس روح حیات به ایشان آمده و ربوده شده و به آسمان صعود نمودند. در عهد جدید سه ربوده شدن وجود دارد. سه ربوده شدن در عهد عتیق، که همه‌ی آنها انجام شده است.

۱۸۱. حال، ما آماده و در انتظار این ربوده شدن‌ها هستیم، ربوده شدن مقدّسین. این گفته شده و بدینسان خواهد بود. زمانی که خدا چیزی را بگوید، "آسمان و زمین زایل خواهد شد، اما آن کلام باقی خواهد بود."

۱۸۲. در باب ۱ کتاب پیدایش و زمانی که خدا گفت: "روشنایی بشود." شاید قبل از آن

صدها سال روشنایی وجود نداشت. او گفت، درخت نخل بشود، درخت بلوط بشود، صحرائی باشد، کوهی باشد. او گفت... و زمانی که این کلام از دهان او خارج شد، باید آشکار شود. باید چنین باشد.

۱۸۳. سپس، روزی او قوم خود را به خروج فرا خواند. او با یک مرد به نام موسی تکلم نمود، از طریق یک ستون آتش، یک نور، آتش مقدس. و موسی... قوم نمی توانستند به موسی ایمان بیاورند، پس گفت: "آنها را به سمت این کوه بیاور." "

۱۸۴. آن روز صبح، کوه پر از آتش، رعد و برق و... بود. و قوم به موسی گفت: "تو به ما سخن بگو و خواهیم شنید. اما خدا به ما گوید، مبدا بمیریم." "

۱۸۵. خدا گفت: "دیگر به این طور با آنها سخن نخواهم گفت، بلکه برای آنها نبی برخوام خیزانید و از طریق او سخن خواهم گفت، و هر چه گوید واقع خواهد شد. پس او را بشنوید زیرا من، زیرا من با او هستم." <sup>۶۰</sup> او این را گفته است، او گفته است که این واقع خواهد شد.

۱۸۶. به این نبی، به اشعیا نگاه کنید. یک مرد، یک مرد باهوش، تعلیم یافته، تعلیم یافته توسط پادشاه. زیرا او با عزاً زندگی می کرد. پادشاهی که مرد بزرگی بود. او سعی کرد تا جای یک کاهن را بگیرد، به قدس وارد شد و جذام او رازده و مبتلا نمود.

و این چیزی است که من به انجمن تاجران گفته ام. هرگز سعی نکنید تا جای یک واعظ را بگیرید. نه آقا! در همان جایی که هستید، بمانید. می بینید؟ شما کاری را انجام دهید که خدا شما را بر آن قرار داده است. اگر انگشت هستید، نمی توانید گوش باشید. اگر گوش هستید، نمی توانید بینی یا چشم باشید. در جایگاه خودتان باقی بمانید.

۱۸۷. شما پیغام «تلاش برای خدمت به خدا» که در روزی دیگر موعظه نمودم را به خاطر دارید که در مورد داود، پادشاه مسح شده بود. تمام مردم فریاد برآورده و می‌گفتند: "درست است." اما او هرگز با نبی خدا مشورت نکرده بود. و یک مرد، مُرد و همه چیز... سعی نکنید که به خدا لطف کنید. صبر کنید تا زمانی که نوبت خدا برسد. بگذارید به روش خود آن را انجام دهد. "من این کار بزرگ را شروع خواهم نمود، من چنین و چنان خواهم کرد." برادر! مراقب باش.

۱۸۸. داود بهتر از هر کس دیگری این را می‌دانست. در آن ایام، ناتان نبی در آن وادی بود و هرگز مورد مشورت قرار نگرفت. می‌بینید؟ مشورت او با سرداران صدها و هزارها بود. قوم فریاد برآوردند و در حضور خدا رقصیدند، بجای اینکه... آنها تمام اعمال مذهبی را داشتند، اما این در ارتباط و مسیر کلام خدا نبود و شکست خورد.

هر چیز دیگری هم که در ارتباط با کلام خدا نباشد، شکست خواهد خورد. این تنها کلام خداست که تا ابد باقی است. "آسمان و زمین زائل خواهد شد، اما کلام من تا به ابد باقی است."

۱۸۹. به اشعیاء توجه کنید، آن جوان هوشمندی که آنجا ایستاده بود. ناگهان روح بر او قرار گرفت. او نمی‌توانست چیز متفاوتی بگوید. او یک نبی بود. او گفت: "اینک باکره حامله شده..."، "زیرا که برای ما ولدی زاییده و پسری به ما بخشیده شد و سلطنت بر دوش او خواهد بود و نام او عجیب و مشیر و خدای قدیر و پدر سرمدی و سرور سلامتی خوانده خواهد شد. ترقی سلطنت و سلامتی او را بر کرسی داود و بر مملکت وی انتها نخواهد بود تا آن را به انصاف و عدالت از الآن تا ابدآباد ثابت و استوار نماید." <sup>۶۱</sup> این مرد چگونه می‌توانست بگوید که باکره حامله خواهد شد؟ همه به دنبال آن بودند. زیرا

این «خداوند چنین می گوید»، بود. این باید انجام می شد، زیرا کلام خدا بود. همان گونه که در پیدایش بود، زمانی که او آن بذرها را در دریا قرار داد، جایی که «تهی و بایر بود». می بینید؟ این باید واقع می شد. و یک روز، هشتصد سال بعد، رحم یک باکره بذر خدا را دریافت کرد. او یک پسر را به دنیا آورد.

۱۹۰. همان پسر یک روز آنجا ایستاده بود و گفت: "ایلعازر! بیرون بیا." و مردی که از مرگش چهار روز می گذشت و بدنش پوسیده و متعفن شده بود، بیرون آمد. او پیش آمده و گفت: "از این تعجب نکنید، زیرا ساعتی می آید، آمین! هنگامی که همه کسانی که در قبر هستند، صدای پسر خدا را خواهند شنید."

پس این گفته شده و به همین صورت نیز باید واقع شود. یک ربوده شدن اتفاق خواهد افتاد. اوه، خدای من!

۱۹۱. به یاد آخرین پیغامی که در کالیفرنیا دادم، افتادم. هنگامی که پیشگویی کردم: "لس آنجلس به اعماق اقیانوس خواهد رفت." و فکر می کردم که دیگر هرگز به آنجا برنخواهم گشت. «خداوند چنین می گوید»، این امر واقع خواهد شد. «لس آنجلس» کارش تمام است. چه ساعتی؟ نمی دانم چه وقت، اما غرق خواهد شد. بلافاصله بعد از آن، زمین لرزه رخ خواهد داد و همه جا را به لرزه درمی آورد.

۱۹۲. یادتان می آید؟ خیلی از شما آن روز، هنگامی که آن فرشته پایین آمد، همان جا در کنار آن صخره ایستاده بودید و آن نور و آتش از آسمان به دور آن صخره نازل شد، جایی که ما ایستاده بودیم. نور به آن کوه رسید و از آن سمت پایین آمد. او سه بار شیپوری را به سختی نواخت. من گفتم: "بر ساحل غربی داوری انجام خواهد شد." دو روز بعد از آن، آلاسکا تقریباً غرق شد.



۱۹۳. بخاطر داشته باشید، همان خدا گفت که: "لس آنجلس فنا شده است و کارش تمام است". نمی دانم چه وقت. زمانش را نمی دانم و نمی توانم بگویم.

۱۹۴. من نمی دانستم که این را گفته‌ام. اما این برادر در اینجا، به گمانم... بله از خانواده‌ی موزلی<sup>۶۲</sup> من را آگاه کرد. تا زمانی که به کتاب مقدس مراجعه نکرده بودم، نمی دانستم که این چیست.

و عیسی گفت: "و تو ای کفرناحوم که تا به فلک سر افراشته‌ای، تا به جهنم سرنگون خواهی شد، زیرا هرگاه معجزاتی که در تو پدید آمد در سدوم ظاهر می‌شد، هر آینه تا امروز باقی می‌ماند."<sup>۶۳</sup> و در حدود صدوپنجاه سال بعد از آن کفرناحوم نیز به آب‌ها فرو رفت تا به امروز.

۱۹۵. و همان روح خدا که همه‌ی این امور را گفت و تمام این اعمال را انجام داد، در آنجا گفت: "اوه، شهر کفرناحوم، که خود را به نام فرشتگان می‌خوانی، لس آنجلس، که تا به فلک سر افراشته‌ای، ریشه و مسند شیطان، خود را برافراشته‌ای."

۱۹۶. واعظین، این برای آنها مانند یک قبرستان است. مردان خوب به آنجا می‌روند و مثل موش‌ها می‌میرند.

۱۹۷. "تو که خود را به نام فرشتگان می‌خوانی، اگر معجزاتی که در شما ظاهر گشت در سدوم ظاهر می‌گشت تا به امروز باقی بود. لیکن زمان تو رسیده است."

بینید و تماشا کنید. اگر این گونه نبود، من نبی کاذب هستم. می‌بینید؟

۱۹۸. آن شب را به خاطر می‌آورم، قبل از اینکه آن را بینم، نمایش عروس را دیدم. ایستاده بودم و دوشیزه‌ی زیبایی را می‌دیدم، که به درستی پوشیده بود و به این سمت حرکت می‌کرد. در رویا یک نفر کنار من ایستاده بود و من می‌دیدم که می‌گفتند: "نمایش عروس." او را دیدم که حرکت می‌کرد. آنها از این سمت آمدند و حرکت کردند.

۱۹۹. شنیدم که کلیساها از سمت دیگر برخاستند. کلیسای آسیایی آمد، اوه، از هرزگی صحبت می‌کنید! کلیسای اروپایی وارد می‌شود. اوه، خدای من! و بعد من صدای راک اند رول<sup>۶۴</sup> شنیدم، دوشیزه‌ی امریکا بود، کلیسا، و هیچ لباسی بر تن نداشت. ورق‌هایی مثل کاغذ روزنامه به رنگ خاکستری داشت که آن را جلوی خود نگاه داشته بود و با آهنگ راک اند رول می‌رقصید. دوشیزه‌ی امریکا، کلیسا.

۲۰۰. در حضور او «مسیح» ایستاده بودم. با خود فکر کردم: "اوه، خداوند! آیا بعنوان یک خادم، این بهترین کاری است که می‌توانستیم انجام دهیم؟ اوه، اوه." می‌دانید که چه احساسی به آدم دست می‌دهد. بعد با خود گفتم: "خداوند! من را پنهان کن، که بتوانم از اینجا فرار کنم. اگر همه‌ی کاری که ما کرده‌ایم و می‌توانستیم ارائه دهیم این باشد، چه؟"

۲۰۱. و بعد هنگامی که آن زنها از کنار من رد می‌شدند، این کارها را انجام می‌دادند، با موهای کوتاه شده و صورت‌هایی که رنگ آمیزی شده بود، و آنها این چنین حرکت می‌کردند، درحالی که آنها باید با کره‌های مسیح می‌بودند. و زمانی که عروس اینچنین عبور کرد، سر خود را برگرداندم و پشت آنها را دیدم که یک رسوایی بود. و آنها اینچنین حرکت می‌کردند. سر خود را برگرداندم و شروع کردم به گریه کردن.

۲۰۲. گفتم: "نمی‌توانم آنجا بایستم، درحالی‌که او آنجا ایستاده است. و این چیزی است که من بعنوان یک خادم برای او ثمر آورده‌ام." گفتم: "خداوندا! نمی‌توانم این را ببینم. بگذار بمیرم. بگذار محو شوم."

۲۰۳. به محض اینکه این صحنه محو شد، هربار یکی از آنها به پیش می‌آمد، آنها به جای معینی رفته و بعد به خواب می‌رفتند. من تنها صدایی را می‌شنیدم.

سپس چیزی شنیدم شبیه به: "سربازان مسیحی به پیش." نگاه کردم و دیدم که گروهی مقدّس از دختران که بخوبی لباس پوشیده‌اند و موهای آنها تا پشت آنها بلند است، در حال آمدن هستند. پاکیزه و بدون لک، به اینصورت در مسیر انجیل گام برمی‌داشتند. آن زن، کلام بود. گویی هر یک متعلّق به یک قوم بودند و من مسیر حرکت آنها را نگاه می‌کردم. آنها بجای اینکه روبه پایین حرکت کنند، روبه بالا حرکت می‌کردند.

متوجّه شدم که دو یا سه نفر از آنها تلاش می‌کنند تا از خط خارج شوند. فریاد زد: "در خط بمانید." و رویا من را ترک کرد. من در وسط اتاق ایستاده و فریاد می‌زد: "در خط بمانید."

۲۰۴. عجیب است. آیا می‌تواند گذشته باشد؟ آیا عروس هم اکنون فرا خوانده شده است؟ آیا این چیزی است که امروز باید با آن روبرو شویم؟

او باید به صورت مسیح در آمده باشد و مسیح کلام است. می‌بینید؟ این آنجاست، درون کلام. می‌بینید؟ نمی‌توان به آن چیزی افزود. این نمی‌تواند زنی باشد که یک دستش شبیه انسان باشد و دست دیگرش مانند سگان پنجه داشته باشد. این باید دقیقاً کلام خدا باشد، همان‌طور که او کلمه است. عروس جزئی از داماد است. زن جزئی از شوهر است، زیرا از شوهر گرفته شده است، حوّا جزئی از آدم بود، از پهلوی او. عروس نیز

چنین است. از فرقه گرفته نشده، بلکه از آغوش کلام خدا برای این روز.

۲۰۵. ربوده شدن.

"صور خدا به صدا در آمده و مردگان در مسیح برخوانند خاست و جلال قیام او آشکار شده هنگامی که برگزیدگان در خانه‌ی خود آن سوی آسمان جمع شوند، هنگامی که طومار از آنجا به بالا فراخوانده شود."<sup>۶۵</sup>

دوستان! سعی کنیم که همه‌ی ما آنجا باشیم. خدا به شما برکت بدهد.

۲۰۶. این گفته شده است و باید واقع شود و چنین خواهد شد... [فضای خالی روی نوار.]

مردم! هیچ کس نمی‌خواهد که بمیرد. هیچ کس نمی‌خواهد که گمراه شود. بگذارید به شما بگویم. هر کاری که شما بکنید... اهمیّت نمی‌دهم که چقدر خوب به کلیسا می‌روید و یا چقدر به کلیسا وفادار هستید. این خوب است و هیچ کس هم با آن مخالف نیست. باید به کلیسا بروید. این کار را بکنید. به این کار ادامه بدهید، فقط سنت‌هایتان را کنار بگذارید و به سمت مسیح حرکت کنید. چون صور خدا یکی از همین روزها به صدا در خواهد آمد و شما علامت وحش را دریافت می‌کنید، بدون اینکه بدانید دیگر خیلی دیر شده است. کاملاً درست است.

۲۰۷. خدا به شما برکت بدهد. متأسّفم که تا این وقت شما را نگاه داشتم. یادتان باشد که من مدّت زیادی جماعت را اینجا نگه داشتم. درست است. هدایایی که برای من آوردید... که من از شما نخواستم بودم. برادر! آنها را بردارید و بابت این مدّت اضافه بر وقت معمول، به متل پرداخت کنید. چند نکته دیگر هم در اینجا دارم. حدود هشت یا ده

<sup>۶۵</sup> اشاره به اول تسالونیکیان فصل ۴

صفحه در مورد ربوده شدن مطلب داشتم که به دلیل کمبود وقت، نتوانستم آنها را بیان کنم. خدا به شما برکت بدهد.

۲۰۸. آیا دوستدار خداوند عیسی هستید؟ [جماعت می گویند: "آمین!" ] چند لحظه سرپا بایستیم و در آرامش آنچه را که گفتم به یاد بیاوریم. ما در ساعت‌های آخر هستیم.

اُمّت‌ها خرد می‌شوند، اسرائیل بیدار می‌شود  
آیاتی که کتاب مقدّس پیشگویی کرد  
ایام اُمّت‌ها شمارش شده است  
و با چنگک جمع شده است  
روز رستگاری من نزدیک است  
قلب انسان‌ها از ترس می‌ایستند  
از روح پر شوید، شما برّه‌های پاک و آراسته  
بنگرید، رستگاری شما نزدیک است

(این را می‌دانید؟)

انبیای کاذب دروغ می‌گویند  
حقیقت خدا را انکار می‌نمایند

می‌دانیم که همه‌ی اینها حقیقت است. نمی‌دانیم؟ [فضای خالی روی نوار]

دوستش دارم، دوستش دارم  
چونکه نخست او مرا دوست داشت  
و نجاتم را بر صلیب جلجتا مهیا کرد

۲۰۹. چند نفر واقعاً او را دوست دارند؟ دست خود را بلند کنید. می‌خواهم درحالی‌که دوباره این سرود را با هم می‌خوانیم، با کسی که نزدیک شمامست، دست بدهید و بگویید: "خدا به تو برکت بدهد مسافر." ما مسافر هستیم. نیستیم؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] مسافر و غریبه.

دوستش دارم، دوستش دارم  
چونکه نخست او مرا دوست داشت  
و نجاتم را بر صلیب جلجتا مهیا کرد

۲۱۰. آیا می‌خواهید ربوده شوید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] چند نفر علاقه دارند که ربوده شوند؟ بگویید: "خداوندا با تمام قلبم می‌خواهم که ربوده شوم."

دست خدای تغییر ناپذیر را بگیر، این سرود را بلدی؟ «دست خدای تغییر ناپذیر را بگیر». خواه‌ها! این سرود را بلدی؟

دست خداوند تغییر ناپذیر را بگیر  
دست خداوند تغییر ناپذیر را بگیر  
امیدت را بر این ابدیت بنا کن  
دست خداوند تغییر ناپذیر را بگیر  
دست خداوند تغییر ناپذیر را بگیر  
امیدت را بر این ابدیت بنا کن

(این را دوست دارید؟)

زمانی که سفر کامل شد

اگر با خدا صادق باشی  
نور و زیبایی در خانه‌ی جلال تو  
روح شادمان تو نمایان می‌شود  
دست خداوند تغییر ناپذیر را بگیر  
دست خداوند تغییر ناپذیر را بگیر  
امیدت را بر این ابدیت بنا کن

(حال می‌خواهیم برای چند لحظه سرهای خود را خم کنیم.)

به ثروت‌های ناچیز این دنیا طمع نکن  
که به سرعت فاسد خواهد شد  
به دنبال گنج آسمانی باش  
که فنا نخواهد شد  
دست خداوند تغییر ناپذیر را بگیر  
دست خداوند تغییر ناپذیر را بگیر  
امیدت را بر این ابدیت بنا کن

۲۱۱. در حالی که سرهایتان را خم کرده‌اید، این را در نظر داشته باشید و بدانید که روزی سر خود را به سمت خاک که از آن گرفته شده‌ایم، خم خواهیم کرد و به آن بازگشت خواهیم نمود. و بدانید جایی خواهید یافت که باید به خداوند پاسخگو باشید. اگر احساس می‌کنید که اگر امشب این ربوده شدن اتفاق بیفتد، شما برای آن آماده نیستید و می‌خواهید که در دعا به یاد آورده شوید، فقط دست خود را بلند کنید. جایی برای برپایی مذبح دعا نداریم. مذبح شما در قلب شماست. دست خود را بلند کنید. خدا به شما برکت بدهد.

"برادر برانهام! احساس می‌کنم که آماده نیستم. من، من، من حقیقتاً می‌خواهم که یک مسیحی باشم. همیشه تلاش کرده‌ام، اما همیشه یک ضعفی هست. این را می‌دانم، می‌دانم جایی که باید باشم نیستم."

خداوند! دست خود را بسوی تو بلند کرده‌ام، مرحمت کن و با من بخشنده باش. اکنون در این گروه کوچک، بیست تا سی دست بالا رفته و دست‌های بیشتری نیز بالا خواهد رفت.

۲۱۲. خداوند عزیز! تو می‌دانی که پشت این دست‌ها و در اعماق قلب آنها چیست. خداوند! من دعا می‌کنم. تنها یک چیز است که در برابر آن مسئول هستم و آن گفتن حقیقت است. و خداوند عزیز! آنها می‌خواهند که نجات یابند. حقیقتاً خواستار این هستند. آنها نمی‌خواهند که تنها حرکاتی احساسی، یا سیستمی فرقه‌ای و یا آیینی و یا دگم داشته باشند. ای پدر! آنها درک می‌کنند که تنها درک کلام خالص خدا ماندگار است. هر چیز دیگری زایل خواهد شد. حتی آسمان و زمین، اما کلام تو تا به ابد باقی است. و اگر آن کلام باشیم، زمین زیر پای ما زایل خواهد شد، لیکن ما زایل نمی‌گردیم، زیرا ما آن کلام هستیم؛ عروس داماد.

۲۱۳. من برای تکاتک آنها دعا می‌کنم که این را به ایشان عطا کنی. این دعای صادفانه‌ی من است. پدر! از اینکه امشب کمی مضطرب هستم، دیر به اینجا رسیدم، لرزان هستم و بریده بریده صحبت می‌کنم من را ببخش. دعا می‌کنم تا روح‌القدس آنها را به یکدیگر پیوند دهد و آنها را نجات بخشد. قلب مردم و قلب من، و انگیزه و هدفی که در قلبم برای تو دارم. خداوند! آیا این کار را نخواهی کرد؟ هرکس را که می‌شود نجات داد، نجات بده و به سمت خود بکش، ای خداوند! عطا کن تا ما برای آن زمان ربوده شدن که نزدیک است، آماده باشیم، ای خداوند! چون در نام عیسی طلبدیم. آمین! خدا به شما برکت بدهد.



و حال این را می‌بینیم، دلیل اینکه این موضوع برجسته شده، این است که: ”زیرا در ایام آخر این مستهزئین خواهند آمد و اینها را خواهند گفت.“ می‌بینید؟ این پیشگویی شده است. دلیل رفتارهایی که مردم در این دوران دارند. چرا شما منتظر چنین رفتارهایی هستید؟ چون کتاب مقدس این را گفته است.

## William Marrion Branham

### The Rapture

Yuma, Arizona

65-11204